

سخت نمودند که لابد شده، لشکری را برداشته، برای پس گرفتن آذوقه خود بتاخت و از این جانب اعلیحضرت فتح علی شاه، علی قلی خان شاهسون<sup>۱</sup> را از جانبی و پیرقلی خان<sup>۲</sup> را از جانب دیگر مأمور فرموده، اردوی روسی را در میان انداخته، آتش حرب افروخته گشت و سپاه روسی بشکست و نزدیک به چهار هزار نفر سرباز روسی اسیر و قتل داشتند، عود نمودند و برحسب امر درکناره اردو از سرهای روسیه کله مناره ها ساختند و اسیران را به سمالک خراسان و عراق و فارس فرستادند از جمله پنجاه نفر که سر کرده آنها معروف به ارس خان<sup>۳</sup> بود با معتمدی روانه شیراز نمودند و مدتی توقف داشتند و این ارس خان سعادت یافته، به شرف اسلام رسید و ایشپخدر بعد از این شکست در نیمه شبی از اوائل ماه جمادی اول<sup>۴</sup>، اردوی خود را برداشته، از کناره حصار شهر ایروان، کوچ کرده به جانب تفلیس تاخت و در وقت باسداد این خبر به حضرت شهریار رسید، فوراً محمدحسین خان قاجار قوینلو<sup>۵</sup> را که به علت کلفتی لب او را «دوداق» می گفتند از پی ایشپخدر روانه فرمود و تا حوالی تفلیس در تعاقب آنها می تاخت و هر کس را یافت از لباس هستی عاری ساخت و چون زمان سردی هوا نزدیک گردید، هر ناحیتی از قراباغ و آذربایجان را به امیری کاردان سپردند و موکب والا به جانب دارالخلافت طهران نهضت فرمودند و روز هفدهم ماه رجب این سال: [۱۴۱۹] نزول اجلال نمود.

کوس از پی شادی دگر سرکرد افغان از جگر  
کز روس بسا فتح و ظفر فتح علی شاه آمده

و هم در این سال: [۱۴۱۹] احکام مطاعه به ولایت آذربایجان و فارس صادر گردید که معادل یک صد ارابه توپ قلعه کوب و جلو از مس و برنج ریخته، اسباب آنها را ساخته و پرداخته، آماده دارند و حضرت ولیعهد عباس میرزا به اهتمام میرزا عیسی مشهور به میرزا بزرگ وزیر در شهر تبریز، برحسب فرمان، توپهای آذربایجان را مهیا نمودند و نواب حسین علی میرزا به اهتمام چراغ علی خان نوائی وزیر فارس در شهر شیراز توپهای فرمایشی را با اسباب تمام به انجام رسانیده، روانه داشتند.

و عید نوروز اودئیل در نوزدهم ذی حجه این سال: [۱۴۱۹] واقع گردید و اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از جشن نوروزی، مقرر فرمود که سواران سپاه ظفرپناه، براق و اسباب اسبهای خود را از طلا و نقره ترتیب دهند و پیادگان لشکر نصرت اثر نیز اسباب خود را از زر و سیم کنند برای آنکه در زمان سفر علاوه بر مقرری دیوانی، وجه معاشی با خود داشته باشند و بعد از اجتماع عساکر فیروزی مآثر، خاقان گیتی ستان،  
در روز بیست و چهارم ماه صفر سال ۱۴۲۰<sup>۶</sup> رایات ظفرآیات را از طهران به

۱. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۰۰.

۲. در روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۰۰: (پیرقلی خان شامبیانی).

۳. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۰۰.

۴. شروع در ۸ اوت ۱۸۰۴.

۵. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۰۰.

۶. برابر با ۲۲ سپتامبر ۱۸۰۴ که روز دوشنبه بود: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۰۱.

۷. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۰۵.

۸. برابر با ۲۴ مه ۱۸۰۵.

جانب آذربایجان افراشته، چمن سلطانیه را لشکرگاه فرمود و در روز شانزدهم ماه ربیع اول این سال<sup>۱</sup> موکب والا حرکت فرموده، در روز سیزدهم ماه ربیع دوم<sup>۲</sup>، اخبار فتح و فیروزی از جانب نواب نایب السلطنه و غلبه بر سپاه روس و فرار سردار آنها به مسامع عز و جلال رسید.

و در همین اوقات از جانب رشت خبر آمد که سپاه روس از دریا عبور کرده، بندر انزلی را تصرف نمودند و به اهتمام میرزاسوسی منجم باشی رشتی والی گیلانات آنها را شکست داده، فرار کرده از خشکی به دریا گریختند و چون احتمال می رفت که سپاه روس باز عود به گیلانات کنند، لهذا خساقان زمان برای عواقب اندیشی و قرب جوار، از آب ارس گذشته در منزل اصلان دوز<sup>۳</sup>، قبه خرگاه را به اوج مهر و ماه رسانید و بعد از چند روزی از جانب نواب نایب السلطنه خبر رسید که در چندین مصاف با ایشپخدر و سپاه روس، مصاف داده، در همه وقت فتح و ظفر نصیب نواب سعزی الیه گشته، فیروزی یافته است و در برابر آن زحمات ایالت سالک آذربایجان و قراباغ از حدود قاپلان کوه<sup>۴</sup> تا دربند<sup>۵</sup> به عهده<sup>۶</sup> اهتمام ولیعهد دوران، نایب السلطنه مقرر فرمود، پس موکب فیروزی کوکب در اواخر ماه جمادی اول این سال [۱۲۲۰]: عرصه دارالخلافة طهران را به وجود خود زینت داد و هر روزه از جانب آذربایجان و قراباغ و ارمنستان خبری می رسید که ایشپخدر سردار سپاه روس از فلان جا گذشت و با فلان سردار ایرانی مصاف داد، گاهی مغلوب و گاهی غالب آمد تا آنکه در روز ششم ماه ذی حجه این سال [۱۲۲۰]:<sup>۷</sup> سر و دست او را از آذربایجان در حضرت خساقان جهان فتح علی شاه رسانیدند و جناب ملک الشعرا فتح علی خان صبا تخلص قصیده ای در این باب گفته و در معنی را سفته است:

لوحش الله پیکرت آسود از پیکار روس  
ایتک اینک خاک درگاهت سر سالار روس  
و تفصیل آن بر این وجه است که چون اردوی روس نزدیک باکوبه آمد ایشپخدر حیلتی اندیشید که حسین قلی خان<sup>۸</sup> حاکم باکوبه را فریب دهد و روی دل او را به وعده و عطا با خود کند، پس رسولی چرب زبان را به جانب خان فرستاد و ملاقات او را طالب گشت و حسین قلی خان قبول نمود و در برابر حیلت او کیدی نمود و در میانه اردوی ایشپخدر و شهر باکوبه محلی را برای ملاقات معین نمود و روز دیگر حسین قلی خان و ابراهیم خان پسر عموی او و دو نفر دیگر از باکوبه به میعادگاه رفتند و ایشپخدر نیز با سه نفر حاضر گشت و در میانه سؤال و جواب، ابراهیم خان تفنگ خود را از پس پشت ایشپخدر بگشاد که گلوله آن از سینه اش

۱. برابر با ۱۴ ژوئن ۱۸۰۵.

۲. برابر با ۱۱ ژوئیه ۱۸۰۵.

۳. در سمت راست ساحل رود ارس نزدیک دهانه قره سو.

۴. یا قافلان کوه: کوهی است در جنوب شرقی آذربایجان. (معین) در مشرق میانه.

۵. شهری در قفقاز که در کنار دریای خزر است و تا قبل از سلطنت فتح علی شاه شمالی ترین شهر مرزی ایران به شمار می رفت. (معین)

۶. در حدود ۲۰ اوت ۱۸۰۴.

۷. برابر با ۲۵ فوریه ۱۸۰۶.

۸. ر.ک: فاسخ التواریخ، بهبودی، ج ۱، ص ۱۴۲، روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۱۵.

بجست<sup>۱</sup>، سر و دست او را بریده به طهران رسانیدند و غریب‌تر از این واقعه آنکه در تماس تواریخ قاجاریه نگاشته‌اند که روزی امنای درگاه حضرت فتح‌علی‌شاه در حضور جناب میرزا محمد اخباری نیشابوری<sup>۲</sup> که از علمای مشهور است و در علوم غریبه مهارتی تمام داشت از زحمات سپاه روس در آذربایجان و فساد ایشپخدر شکایت و حکایت نمودند و به کنایه و استعاره خواهش نمودند که بلکه بتوانید دفع شر او را از مسلمانان بفرمائید که به منزله جهادی خواهد بود، جناب میرزا قبول نمود و فرمود سر خود را در راه مسلمانان از دست دادم و سر ایشپخدر را انشاءالله به موعده چهل روز به حضور فتح‌علی‌شاه رسانیدم و جماعتی تاریخ این میعاد را برداشته به نظر حضرت شهریاری رسانیده، ضبط و ثبت نمودند.

در جلد اول از تاریخ قاجاریه از مجلدات ناسخ التواریخ نگاشته است<sup>۳</sup> که حاجی میرزا محمد در بقعه مبارکه حضرت شاهزاده عبدالعظیم (ع) به زاویه‌ای در رفت و صورت مردی را به قصد ایشپخدر بر دیوار زاویه رسم نمود و خود بنشست و آن ذکر می‌دانست که در به کار بست و همانا عبدالحسین خان پسر حاجی محمد حسین خان صدراعظم اصفهانی<sup>۴</sup> که در میان عرب و عجم به فضل و ادب و راستی گفتار و درستی کردار کالشمس فی رابعة النهار<sup>۵</sup> است شبی نگارنده این کلمات را حدیث کرد که آن ایام که حاجی میرزا محمد بر این طلب و تعب نشسته بود، در روضه شاه عبدالعظیم به زاویه او رفتم و او را نگریستم که رشته‌ای از پس پشت خود گذرانیده و بر دو جانب آن صورت که بر دیوار زاویه رسم کرده بود بسته و هر دو چشم بر چهره آن تمثال برگماشته بر آن سان که دو پیاله خونین می‌نمود و پیوسته کلماتی چند بر زبان داشت و چنان مستغرق آن خیال بود که از درون شدن و بیرون رفتن من از زاویه، هیچ آگاه نگشت<sup>۶</sup>، القصه این کار همی کرد تا روزی که وقت رسید، کاردی را برگرفت و بر سینه نقش آن دیوار زد و باز آمد و گفت در این وقت ایشپخدر را کشتند و امنای دولت همی روز شمرند تا بامداد روز چهارم در رسید، پادشاه برای او پیغام فرستاد که روز میعاد رسید، در جواب گفت، هم امروز سر ایشپخدر خواهد رسید و مردمان چشم براه نشستند تا وقت نماز دیگر رسید باز پادشاه پیام فرستاد که اینک روز به پایان می‌رسد و از سر ایشپخدر خبری نیست، پاسخ داد که اگر پای اسب حامل سر، لنگ شود که چند ساعت از وعده بگذرد، بر من ایرادی نیست و ساعتی بر نیامد که چاپار در رسید و سر ایشپخدر و دست او را برسانید و معلوم شد که ارزشش فرسخی طهران اسب او از یک پا لنگ گشته و به زحمت آمده است و از پس این واقعه امنای دولت از او درخواست نمودند که همین معامله را با پادشاه روس کند، در جواب گفت پادشاهان را به سهل و آسانی نمی‌توان زیان رسانید و مرا در کیفر ایشپخدر که سرداری بزرگ

۱. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۱۵، ناسخ التواریخ، بهبودی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۱۵، ناسخ التواریخ، بهبودی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. رک: ناسخ التواریخ، بهبودی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴. رک: ناسخ التواریخ، بهبودی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۵. مرحوم دهخدا این مثل را به صورت کالشمس فی وسط النهار نیز ضبط کرده که در هر دو به معنی نهایت آشکاری

است. امثال و حکم، ص ۱۱۸۶.

۶. رک: ناسخ التواریخ، بهبودی، ج ۱، ص ۱۴۴.

و نفسی قوی داشت خواهند کشت<sup>۱</sup> و چنان شد که گفت و امنای دولت ایران عذر او را خواسته<sup>۲</sup>، از طهران روانه بغداد گردید و بعد از ورود او، اهالی محله کاظمین (ع) ناگهان بر او شوریده و غوغا نموده، هم آواز گفتند حاجی میرزا محمد نیشابوری کافری است عنود و ملحدی است مردود<sup>۳</sup> و حاجی سعزی الیه، بی خبر در خانه خود نشسته و با یاران همی گفت از کشتن من ساعتی بیش نمائده است که مردمان در رسیدند و او را بکشتند.

دشمن طاووس آسید پر او ای بساکس را که کشته فر او<sup>۴</sup>

و نگارنده این فادمنامه از جماعتی مردمان کهنه سال خورده فیروزآباد شنیدم که حدود سال ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ جناب حاجی میرزا محمد اخباری نیشابوری در قصبه فیروزآباد توقف داشت و به اقامت نماز جمعه و جماعت می پرداخت که ملخ مصری محصول بیشتر از بلوکات فارس را خورد، پس به بلوک فیروزآباد، هجوم آورد و روزی گذشت و زیان بسیار رسانید اهل فیروزآباد از جناب سیرزا درخواست دعائی برای دفع و رفع ملخ نمودند آن جناب کلماتی بر پاره کاغذی نگاشت و فرمود این کاغذ را در میان صحرای فیروزآباد بر چوب بلندی بسته بر تلی که تمامت صحرا دیده شود نصب کنند و به آواز بلند بگویند: «محمد نیشابوری گفته است الان بروید» و چون چنین کردند تمامت ملخها دفعه<sup>۵</sup> برخاستند، چنانکه مانند ابری از آفتاب سایه انداختند و رفتند و دیگر نیامدند.

و هم در این سال: [۱۲۲۰] چراغ علی خان نوائی بعد از هفت سال از وزارت فارس، معزول گردید و باعث آن چنین شد که: چون زمان وزارت به درازا کشید و جماعتی از عمال فارس از او رنجیده به دربار معذلت مدار رفتند و چون میرزا رضاقلی نوائی منشی رسائل، پسر عم و پدرزن چراغ علی خان و وکیل فارس بود عرایض فارسیان را دیگرگونه به عرض همایونی می رسانید و زمان توقف فارسیان به درازا کشید و آقاجانی قیری ضابط سابق بلوک قیروکارزین فارس<sup>۶</sup> که در شاعری «سائل»<sup>۷</sup> تخلص می نمود از شکایتیان چراغ علی خان در دارالخلافه طهران بود، برای عزل چراغ علی خان آنچه فارسی در طهران بودند از اسیر نامدار و کسبه بازار تا عمله گل کار، همه را در روز معین به وعده سهمانی در منزل خود خواست و آنها را سوگند به قرآن با خود شریک نمود و روز دیگر معادل دویست نفر بلکه بیشتر در میدان ارگ مجتمع شدند و غوغا و فریاد آنها به سماع عز و جلال رسید، اعلیحضرت شاهنشاه، سبب غوغا را پرسید، عرض نمودند جماعت فارسیان می خواهند عرایض خود را بی واسطه به عرض رسانند و چون به حضور رسیدند آنچه توانستند از ظلم و ستم چراغ علی خان معروض داشتند و مسجل

۱. رک: ناسخ التواریخ، بهبودی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. (امنای دولت را از کردار او وحشتی در ضمیر نشست و با خود گفتند دور نیست هر که او را برنجاند با ایشپخدرش به یک پهلوی بخواباند، پس حیلتی طراز کردند که شهریارش به سخنان دلتوازه، در کمال اکرام و اعزاز سفر عتبات عالیات فرمود). ناسخ التواریخ، بهبودی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. در ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۴۵: (او کافری است جعود و مردی مردود).

۴. شعر از مولوی است در دفتر اول مثنوی حکایت زرگر عاشق.

۵. در متن: (فارسی).

۶. و هو: آقامحمد سعید مشهور به آقاجانی قیری سالها مقیم شیراز بود و به ضابطی قیر رسید و در سال ۱۲۱۵ از ضابطی قیر و کارزین معزول شد و در سال ۱۲۲۲ وفات یافت. رک: فارستامه ناصری، ج ۲، قیر و کارزین.

نمودند که مدتی است میرزارضاعلی نگذاشته است که عریضه فارسیان از لحاظ مبارک بگذرد، پس به فرمان شاهی، چراغ علی خان از وزارت فارس معزول گردید و نصرالله خان قراگوزلو که امیری کافی و وزیری وافی بود به وزارت فارس سرافراز گردید و باعث عزل چراغ علی خان را وجه دیگر [هم] گفته اند که در ذیل ذکر بلوک قیر و کارزین، انشاءالله نگاشته شود و چراغ علی خان در فنون ادبیه و عربیه و حل مشکلات اشعار فارسی مهارتی تمام داشت و در شیراز بیشتر شبها را با علما و فضلا به مسامرت و مصاحبت می گذرانید و میرزایوسف و میرزا ابوالقاسم همدانی که هریک در علم و فضل فرید زمان بودند از اصفهان به دست او به شیراز آمدند و میرزا ابوالقاسم برادر کوچک میرزایوسف بعد از چندین سال از لباس اهل علم خارج شده، وزیر نواب محمدحسین میرزا حشمت الدوله، والی کرمانشاهان گردید و او را به لقب ذوالریاستین ملقب داشتند و از مآثر چراغ علی خان در شیراز کاروانسرای چراغ علی خان است که در اصل از موقوفات مرحوم امام ویردی بیک خلف بیگی بود و سالها ویرانه گشت و چراغ علی خان به اذن ستولی تعمیر نمود و به نام او شهرت یافت چنانکه در وقایع سال ۱۰۹۴ نگاشته گردید.

و عید نوروز سنه پارس نیل در روز غره ماه محرم سال: ۱۲۴۱ اتفاق افتاد و شهریار دیندار به جای جامه زرتار لباس نیلی درپوشید و ایام عاشورا را به تعزیه داری خاسس آل عبا گذراند و بعد از این ایام چهار نفر از عقلائی ممالک ایران [را] انتخاب نمود و آنها را وزرای اربعه فرمود و برای هریک، کاری مخصوص و رتبه ای قرار داد پس رشته مهمات مملکت از نصب و عزل حکام و امیران و لشکر کشی و سملکت گیری را در کف کفایت جناب میرزاشفیع مازندرانی<sup>۲</sup> گذاشت و او را وزیر اول و صدراعظم فرمود و قرار معاملات و تشخیص جمع و خرج و وجوه مالیات و پیشکشی حکمرانان ممالک را به دست جناب حاجی محمدحسین خان<sup>۳</sup> والی اصفهان سپرده او را سستوفی الممالک نموده به لقب اسین الدوله سرافراز گردید و جناب سعزی الیه با آنکه دزنی نخوانده و خطی نشناخته بود، از قوت حافظه خود محاسبات را از یک تومان تا از کرور بگذرد، به حساب بندهای انگشتان نگاه داشتی و جمع و خرج و ضرب و قسمت را زودتر و بی خطا تر از ارباب دفاتر نمودی و نگاشتن فرامین و ملفوفه جات و تحریر مراسلات و نامه های دولتی را به میرزارضاعلی نوائی<sup>۴</sup> رجوع فرمود و او را منشی الممالک نمود و ایصال مواجب و جیره و علوفه سپاه و ثبت اسامی افراد لشکر و تعیین حضور و غیبت و وفات هریک را به میرزا هدایت الله تفرشی<sup>۵</sup> که سیدی جلیل النسب بود، وا گذاشت و او را وزیر لشکر فرمود، پس از فراغت این امور، فرامین به احضار لشکر از مصدر جلال صادر گشت و در موعد سعین به دربار

۱. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۰۶.

۲. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۴۷، روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۱۶، صدرالتواریخ، ص ۵۴.

۳. رک: صدرالتواریخ، ص ۴۴ بعد.

۴. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۱۷.

۵. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۱۷، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۴۷.

۶. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۱۷، در صدرالتواریخ، ص ۵۵، آمده است که: در ناسخ التواریخ، در ذیل تعیین وزرای اربعه: به جای میرزا هدایت الله وزیر لشکر میرزا اسدالله نوری پدر میرزا آقاخان صدراعظم آمده و جهت این کار آن است که سپهر در عهد صدارت میرزا آقاخان صدراعظم نوری بوده و عمدا چنین کرده است.

شهریاری حاضر شدند.

و روز بیست و پنجم ماه ربیع اول این سال [۱۲۲۱]: برای دفع سپاه روس به عزم چمن سلطانیه نهضت نمود و بعد از چند روز رایات ظفر آیات را در آن چمن بهشت مانند برپا نمودند و بعد از چند روز ایلچی از جانب ناپلیون<sup>۲</sup> فرمانفرمای سمالک فرانسه با نامهٔ محبت ختامه وارد گردید و خلاصهٔ نامهٔ او آنکه: ما و شما با روسیه دشمن می‌باشیم باید به قاعده‌ای که «دشمن دشمن دوست است»، عقد مودت میان ما و شما مستحکم گردد و مطلب دیگر آنکه لقب ایمپراطوری پادشاهان فرنگستان باید به تصدیق پادشاه ایران و روم باشد، خواهشمند هستیم که در عنوان جواب نامه ناپلیون ایمپراطور نگارید، پس جوابی با صواب نگاشته به ایلچی فرانسه سپرده، او را به خلعت و انعام سرافراز داشتند.<sup>۳</sup>

و هم در این اوقات: اخبار مسرت آیات از جانب آذربایجان و فتوحات نواب نایب‌السلطنه در آن سامان پی‌درپی رسید.

و هم در این ایام: سلیمان پاشا مشهور به کهپیا<sup>۴</sup> سردار سپاه روسی که به اذن علی پاشا والی بغداد از حد خود تجاوز کرده و از صحرای زهاب کرمانشاهان گذشته لشکر به طاق گرا<sup>۵</sup> آورد و نواب محمد علی میرزا حکمران کرمانشاه بعد از شکستن سپاه روسی، او را اسیر فرموده، روانه اردوی اعلیٰ نموده بود، وارد گردید و پادشاه ظفر پناه حکم نمود تا قید و زنجیر را از او برداشته، در منزل جناب میرزا شفیق صدراعظم توقف نمود و موکب والا بعد از اطمینان خاطر از جانب آذربایجان و کرمانشاهان از چمن سلطانیه نهضت نمود و در بیست و دوم ماه جمادی دوم<sup>۶</sup> در دارالخلافت طهران نزول اجلال فرمود و علی پاشا والی بغداد برای خلاصی کهپیا، دست ضراعت به داسان شفاعت اعلم مجتهدین زمان شیخ جعفر نجفی<sup>۷</sup> زد و آن جناب را از نجف اشرف به بغداد طلبیده، او را روانه دارالخلافت طهران نمود و بعد از ورود جناب شیخ و شفاعت برای خلاصی سلیمان پاشا کهپیا، اعلیحضرت شاهنشاه، قاست قابلیت کهپیا را به خلعت آفتاب طلعت زینت داده، او را به جناب شیخ سپرده، روانه بغداد شدند.

و در این سال [۱۲۲۱]: بعد از عود حضرت شهریار کاسکار از چمن سلطانیه و سراجعت نواب نایب‌السلطنه از قراباغ و اقصی بلاد آذربایجان، جماعت روسیه که در نواحی تفلیس و شیروانات بودند فرصت یافته، با کوبه و دریند و شکمی و گنجه و سالیان، بلکه تمام نواحی آن جانب رود ارس را جز ایروان تصرف نمودند.

۱. برابر با ۱۲ ژوئن ۱۸۰۶.

۲. Napoleon امپراطور فرانسه (۱۷۶۹ تا ۱۸۲۱).

۳. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۱۸، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۴۸.

۴. کهپیا: لغت ترکی است به معنی کدخدا و از القاب دربار عثمانی است. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۲۷.

۵. گردنه‌ای در جاده کرند به سرپل بین آبادی سرخه‌دیزه و طاق که چون از فراز آن به نشیب شروع شود در اثنای راه به طاقی رسند که مانند طاق بستان از کوه کنده شده و آن به طاق گرا معروف است و در افواه مشهور است که گرائی: (دلاکی) این طاق را ساخته:

ز حد یستون تا طاق گسرا      جنیبتها روان با طاق دهررا      نظامی (معین)

۶. برابر ۶ سپتامبر ۱۸۰۶.

۷. در روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۲۹: محمد جعفر نجفی لجاوی.

و عید نوروز سنه توشقان نیل در دوازدهم ماه محرم سال ۱۲۲۲<sup>۱</sup> اتفاق افتاد و سلطان ظفرپناه فتح علی شاه، بعد از جشن نوروزی تمام لشکر نصرت اثر را از ممالک محروسه به درگاه اعلی حاضر فرمود و برای حراست حواشی مملکت و دفع دشمنان دولت ابد مدت از طهران نهضت نمود [و] عرصه چمن سلطانیه را غیرت جنات اربعه فرمود:

تا کداسین مرز از شیراوزنان گردد خراب تا کداسین ملک از گندآوران ویران شود  
و چندین سواره و پیاده و توپخانه برای مدد نواب نایب السلطنه ایفاد آذربایجان نمود و چون خبر کشتن ایشپخدر سردار بزرگ روس، گوشزد حضرت الکسندر ایمپراطور رسید، بلا تأمل غراف گداویچ<sup>۲</sup> که پیری سالخورده و تجربتها اندوخته بود سپهسالار نموده بجای ایشپخدر روانه داشت و چون دولت بهیه روس با دو دولت علیه ایران و روم مخاصمه داشت، غراف گداویچ، حیلتی انگیخت که با دولت ایران سخنی از مصالحه گوید<sup>۳</sup> و کار خود را یک سر با روسی اندازد، پس بنابراین خیال ایشک آقاسی خود را<sup>۴</sup> برای اظهار ارادت به رسالت روانه درگاه حضرت شاهنشاه ایران نمود و مراسله ای که ایمپراطور روس به جناب میرزاشفیعی صدراعظم نگاشته و پاره ای از هدایا را که فرستاده بود به صحابت او فرستاد و فرستاده سپهسالار، بعد از ورود در منزل جناب صدراعظم فرود آمد و مطالب خود را ادا نمود و حضرت شاهنشاه ایران جواب او را چنین فرمود که در باب موافقت دو دولت قوی آیت، از جانب ما مضايقتی نیست<sup>۵</sup> ولی تا مشیت خاکی از حدود مملکت ایران در تصرف آن دولت باقی است البته خصومت باقی است و شاهنشاه آگاه بعد از رفتن رسول [به] تدبیر گداویچ که محض صرفه جوئی خود بود وقتی نگذاشت و باز چندین فوج دیگر، روانه آذربایجان داشت، پس از چمن سلطانیه نهضت فرموده در دارالخلافة طهران شرف نزول ارزانی داشت.

و در ماه شوال این سال [۱۲۲۳] جنرال غاردان<sup>۶</sup> نام که سردار دوازده هزار نفر لشکر فرانسه بود با هفتاد نفر از ارباب حرفت و صنعت و معلم سپاه نظام و مهندس<sup>۷</sup> و عهدنامه و تحف و هدایا، از طرف قرین الشرف، حضرت ناپلیون وارد دارالسلطنه طهران گردید و قرین اعزاز و احترام گشته، در سرای جناب میرزاشفیعی صدراعظم فرود آمد و بعد از گذرانیدن نامه و

۱. برابر با ۲۲ مارس ۱۸۰۷.

۲. و هو Ivan Vasilevich Gudovich سردار روس، ر.ک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۳۲، ناسخ التواریخ، بهبودی، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. ر.ک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۳۳، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۶۲.

۴. نام او (استپانوف) بود. ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۶۱.

۵. در ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۶۲، آمده است که (امتای دولت ایران گفتند: به شرط آنکه در اراضی ایران اگرچه به مقدار نقش قدسی باشد دست باز دارند).

۶. شروع در دوم دسامبر ۱۸۰۷.

۷. Brigadier-General pardane نام او Claude - Mattieu است متولد ۱۷۶۶ و متوفی به سال ۱۸۱۷ می باشد او در زمان فتح علی شاه با یک هیئت نظامی از طرف ناپلئون برای خدمت در ارتش ایران مامور شد گاردان در اواسط دسامبر ۱۸۰۷ به طهران رسید ولی چون قبل از رسیدن آنها ناپلئون سیاست خود را تغییر داده بود آنها در ایران بی تکلیف بودند و نمی دانستند چه کنند و سرانجام در سال ۱۸۰۹ ایران را ترک گفت (صدرالتواریخ، حاشیه ۱، ص ۵۹).

۸. ر.ک: صدرالتواریخ، ص ۵۹.

تحف و هدایا و پیغامات از حضور شاهنشاهی<sup>۱</sup> تمامت فرستادگان ایمبراطور ناپلیون مورد عنایت شاهانه شده، جنرال غاردان به لقب جلیل خانی<sup>۲</sup> سرافراز گردیده، مأمور به توقف شدند و چون در سال ۱۲۱۸ که محمد نبی خان شیرازی مأمور به سفارت هندوستان گشت و در ضمن معاهدات با دولت بهیه انگلیس از فرمانفرمای هندوستان درخواست نمود که یکی از شرائط معاهده دولت ایران و انگلیس آن است که اگر دولت روس بخواهد مداخلتی در حدود قدیمی ایران کند، دولت انگلیس به قدر قوه از مال و رجال خود دریغ ندارد و چون آن زبان عقد معاهده دوستی میان دولت روس و انگلیس مستحکم بود، فرمانفرمای هندوستان در قبول و اجابت این مطلب مساهله و مسامحه نمود و بعد از اطلاع اسنای دولت ایران از تسامح فرمانفرمای هندوستان بنای سرآودت را با دولت فرانسه گذاشتند و بعد از آمدن جنرال غاردان مطالب او را قبول نمودند و معاهده نامه ای را نگاشتند که خلاصه آن این است که: ناپلیون ایمبراطور فرانسه سپاه روسیه را از تفلیس و محال گرجستان و نواحی آذربایجان به جنگ یا صلح اخراج نماید و معلم و مهندس و اسباب جنگ همه ساله به قدر ضرورت به دولت علیه ایران داده، هر وقت لشکری برای دفع دشمنی از خارج و داخل ضرور گردد، پادشاه فرانسه بی مضایقه ایفاد دارد شروط به آنکه اولیای دولت ایران موافقت با دولت انگلیس را موقوف دارند و بعد از اخراج روسیه از گرجستان و نواحی ایران، لشکر فرانسه را اذن داده که از راه ایران عبور نموده از جانب خراسان همت بر تسخیر هندوستان گمارند و چون این عهدنامه مقرون به صلاح بود، پادشاه کامگار فتح علی شاه، تمامی مطالب آنرا قبول فرمود<sup>۳</sup> و امضای آنرا به خط میرزا رضاقلی منشی الممالک مرقوم داشته به مهر جناب میرزا شفیع صدراعظم و حاجی محمد حسین خان مستوفی الممالک امین الدوله اصفهانی مختوم نموده برای ابلاغ آن عسکرخان افشار ارومی<sup>۴</sup> را به سفارت دولت فرانسه مأمور داشتند و هدایای بیکران و نامه همایون روانه فرمودند.

و هم در این سال [۱۲۲۲]: به آموزگاری فرستادگان ناپلیون در لشکر ایران نظمی تازه بنا نهادند و فرمان صادر گردید که نیمه سپاه به قانون فرنگستان به نظمی مخصوص پیاده جنگ کنند و بیشتر توپ و تفنگ بکار برند و نخستین نواب نایب السلطنه عباس میرزا در آذربایجان برای انجام این نظام زحمتهای کشید و به سعی و کاردانی میرزا بزرگ قائم مقام وزیر بی نظیر آذربایجان رونقی تمام یافت<sup>۵</sup> و هم به فرمان پادشاه در دیگر ممالک ایران، این کار را معمول داشتند و نظام آذربایجان را «سرباز» و نظام عراق و سازندران را «جانباز» لقب دادند و یوسف خان گرجی که از پروردگان این دولت قوی شوکت بود به سرداری سپاه عراق سرافراز گشته او را «سپهدار» گفتند.

و در ششم ماه ذی قعدة این سال [۱۲۲۲]:<sup>۶</sup> خدای قادر متعال از بطن صبیبه مرضیه امیر کبیر میرزا محمدخان قاجار دولو پسر نیک اختر بی نواب نایب السلطنه عباس میرزا عطا

۱. (در روز دوازدهم شهر رمضان ۱۲۲۲) ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲. رك: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۳۵.

۳. رك: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۳۶، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۶۷.

۴. در متن: (ادومی) و رك: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۳۶.

۵. رك: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۳۸، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۶۹.

۶. برابر با ۵ ژانویه ۱۸۰۸.



فرمود و برحسب وصیت حضرت آقامحمدشاه او را محمدمیرزا گفتند که مانند آن پادشاه بر اورنگ شاهی ممالک ایران قرار گرفت و معنی «ارباب الدول ملهمون»<sup>۱</sup> به ظهور رسید. و هم در این سال [۱۲۲۴]: محمدنبی خان شیرازی سفیر کبیر هندوستان عود به طهران نمود.

و عید نوروز سنه لوی نیل در بیستم محرم سال ۱۲۲۳<sup>۲</sup>: اتفاق افتاد و شهریار کامگار لوازم جشن نوروزی این سنه را پرداخت و نصرالله خان قراگوزلو را از وزارت فارس معزول داشت و به جای او محمدنبی خان سفیر کبیر سابق هندوستان را وزیر مملکت فارس فرمود و در خلال این احوال، فرستاده‌ای از جانب غراف گداویچ سپهسالار لشکر روس از تفلیس با عریضه ارادت‌اندیشی به درگاه شهریار ظفرشعار، فتح‌علی‌شاه قاجار روانه گشته، وارد طهران گردید و شرحی نیز برای غاردان خان سفیر کبیر فرانسه متوقف طهران داشت و او را واسطه نموده بود که حضرت شاهنشاه ایران سفیری را از جانب ایران نزد امپراطور روس روانه داشته طالب موافقت و مصالحه شده باشد و شاهنشاه غیور این خیالات را از مواد باطله شمرده در جواب فرمود اگر سبقت مخالفت و جنگ از جانب ما شده بود، فرستادن سفیر و مطالبت مصالحت مناسب بود و چون ابتدای مخالفت از آن جانب شده، سفیر ایران جز گلوله تفنگ و شمشیر نیز دلیران ایران نخواهد بود<sup>۳</sup> و فرستاده غراف گداویچ را روانه فرموده با سپاهی بیشمار در روز دهم ماه ربیع دوم این سال: [۱۲۲۴]<sup>۴</sup> از طهران به جانب چمن سلطانیه نهضت فرموده بعد از ورود رحل اقامت را افکنده، منتظر اخبار آذربایجان نشستند و باز گداویچ رسولی نزد غاردان ایلچی فرانسه فرستاده بود که در این روزها چون پادشاهان روس و فرانسه بنای مصالحه را دارند من نوشته‌ام که ناپلیون اعظم سخنی در واگذاشتن تفلیس و ارمنستان و آذربایجان از پادشاه روس کند و البته این روزها، احکام این فقرات خواهد رسید و جنرال غاردان خان این پیغام را به امنای دولت علیه ایران رسانید و گفت با وجود این حالت، فرستادن سپاه به آذربایجان و توقف حضرت شهریار در چمن سلطانیه چه فایده دارد و غاردان خان دستخطی نوشت و مهر نمود که اگر گداویچ از جای خود جنبش کند و مصدر فتنه‌ای شود گناه بر او باشد و هم استدعا نمود تا امنای دولت ایران نیز عهده‌ی کنند و پیمانی نهند که اگر از لشکر آذربایجان سبقتی در جنگ با سپاه روس افتد، گناه آن بر میرزا بزرگ قائمقام وزیر نواب نایب‌السلطنه باشد پس نامه‌ای بر این مطلب نگاشتند و به غاردان خان سپردند و بعد از چند روز فرستاده‌ای از گداویچ نزد غاردان خان آمد و پیام آورد که الله‌الحمد میانه دو دولت فرانسه و روس به مصالحه رسید و آرزوی من بر این بود که مصالحت ایران و روس از دست و زبان تو استوار شود لیکن چه توان کرد که از حضرت امپراطور روس حکمی

۱. رك: امثال و حکم دهخدا، ص ۹۵: نظیر:

خاطر شاه را چو آینه دان همه نقشی در او معاینه دان

۲. (در شش ساعت و هشت دقیقه از شب پنجشنبه بیستم محرم) ناسخ التواریخ، بهبودی، ج ۱، ص ۱۷۱، برابر

۳۱ مارس ۱۸۰۸.

۳. رك: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۴۲، ناسخ التواریخ، بهبودی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۴. برابر با ۵ ژوئن ۱۸۰۸.

۵. رك: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۴۴، ناسخ التواریخ، بهبودی، ج ۱، ص ۱۷۳.

رسیده است که چون تاکنون ایروان در تصرف ایرانیان باقی مانده است باید آنرا مفتوح داری پس اگر بنای وا گذاشتن متصرفی دولت روس از قراباغ و ارمنستان شود، ایروان [را] به ضمیمه آنها رد خواهیم نمود و من در اجرای این حکم ناچار هستم اگر تو که غاردان هستی چاره‌ای دانی باز نمای و غاردان از شکستن پیمان گداویج خجل و شرمنده گردید و نایب خود<sup>۱</sup> را نزد گداویج فرستاد، بلکه نایره جنگ ایروان را فرو نشاند، هنوز فرستاده غاردان خان نارسیده که گداویج به جانب ایروان حرکت نموده بود و در میانه راه در چندین جا با سپاه ایران جنگ کرده، گاهی غالب و گاهی مغلوب گشت و چون به ایروان رسید، قلعه را محاصره نموده و چندین بار یورش انداخت و معادل سه هزار نفر سپاه روس کشته گشت و گداویج سودی ناپرده، عود به گرجستان نمود و از اعمال گداویج معلوم گشت که حضرت ناپلیون در وقت مصالحه با دولت روس، سخنی از دولت ایران ناگفته، عهدنامه و میثاق خود را فراموش داشته است. این جمله را با آنکه از روش فارسنامه بیرون بود نگاشتم تا معلوم گردد که باعث گسیختگی رشته میثاق از میانه دولت ایران و فرانسه و موجب استحکام دوستی با دولت انگلیس، چه چیز گشت و هنوز سوکب والا در چمن سلطانیه توقف داشت که جنرال سرجان سلکم بهادر<sup>۲</sup> که در سال ۱۲۱۵ برای انجام دوستی دولت ایران و انگلیس به دارالخلافه طهران آمد و مراجعت نمود باز برای استحکام دوستی وارد بندر بوشهر گردید و به توسط عریضه خدمت اسنای دولت ایران معروض داشت که چون دولت فرانسه از عهده قرارداد خود با آن دولت قوی شوکت بر نیامد، اگر غاردان ایلچی فرانسه را از سمالک ایران اخراج کنند<sup>۳</sup> در انتظار احضار و سهام دار پادشاه و الاجاه ایران در بوشهر نشسته‌ام و چون خبر به غاردان خان رسید، بسی برآشت و متعهد اخراج سپاه روس از اراضی گرجستان و آذربایجان گردید و اسنای دولت، اسمعیل خان دامغانی<sup>۴</sup> غلام پیشخدمت را از سلطانیه، مأمور بندر بوشهر نمودند، چون وارد شیراز شد برای سرجان سلکم بهادر پیغام فرستاد که ایلچی فرانسه تعهداتی نموده که تا زبان معین، سپاه روس را از حدود ایران اخراج کند، باید به اندازه زمان تعهد او در بندر بوشهر توقف کنید و در اثنای این پیغام، نامه‌ای از فرمانفرمای هندوستان به سرجان سلکم بهادر رسید که چون سستر سرهرفرد جنس<sup>۵</sup> سفیر کبیر از جانب پادشاه انگلیس مأمور به سفارت ایران است، توقف تو در بندر بوشهر صورتی ندارد و سرجان سلکم بعد از رسیدن این نامه از بوشهر به جانب کلکته حرکت نمود و اسمعیل خان دامغانی از شیراز عود به سلطانیه نمود و در اواخر ماه رمضان این سال [۱۲۲۳] سوکب والا، از چمن سلطانیه به جانب طهران نهضت فرمود و چون زمان

۱. نام او را در ناسخ التواریخ، بهبودی، ج ۱، ص ۱۷۳: (موسیو لاژار) می‌نویسد، که در راه مریض شد و از مقصود

باز ماند. و رک: ناسخ التواریخ، بهبودی، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۴۵، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۴۶، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۴۶.

۵. Sir Har Ford Jones Brydges متولد سال ۱۷۶۴، متوفی ۱۸۴۷. او کار خود را در کمپانی هند شرقی

شروع کرد و در سالهای ۱۸۰۷ تا ۱۸۱۱ در ایران به خدمت اشتغال داشت و پس از مراجعت به انگلستان قسمتی از

تاریخ قاجار را به انگلیسی ترجمه کرد. رک: ترجمه انگلیسی بخش قاجار از فارسنامه، ج ۱۲۴، ص ۱۲۵.

۶. مقارن با اواسط نوامبر ۱۸۰۸.

تعهد غاردان خان سفیر کبیر فرانسه در اخراج سپاه روس از گرجستان و قراباغ گذشت و امری ظاهر نگشت و باز بر سر تعهد خود عذرخواهی می نمود امنای دولت، عاقبت اندیشی نموده، علی محمدخان استرآبادی<sup>۱</sup> را از طهران به سهمان داری مستر سره فر دجنس، سفیر کبیر دولت انگلیس روانه فارس نمودند که آن سفیر را از بندربوشهر به شیراز آورده، چندی استراحت نموده، به اصفهان آید، اگر تعهدات غاردان فرانسه باز به اهمال بگذرد او را به طهران وارد آرد و الا عذر او را بخواهند و چون علی محمدخان به شیراز رسید، نواب حسین علی میرزا<sup>۲</sup> فرمانفرمای فارس، محمدزکسی خان نوری<sup>۳</sup> غلام پیشخدمت که امیری چرب زبان و عاقلی نکته دان بود، برای پذیرائی سفیر انگلیس روانه بوشهر فرمود و به احترامی تمام او را از بوشهر وارد شیراز داشت و مدتی او را به عیش و کاسرانی و تفریح نزهت گاهها مشغول داشتند، پس او را به تائی تمام به اصفهان رسانیدند و چون از تعهدات غاردان چیزی بروز ننمود، خود خجل گشته، بی اذن امنای دولت ایران از طهران به جانب پاریس پایتخت فرانسه روانه گردید، پس امنای دولت ایران مستر سره فر دجنس ایلچی انگلیس را از اصفهان احضار داشته در بیست و هشتم ماه ذی حجه این سال: [۱۲۲۳] وارد طهران گردید و در خانه جناب حاجی محمدحسین خان امین الدوله اصفهانی فرود آمد.<sup>۶</sup>

و روز سیم ماه محرم سال ۱۲۲۴ به شرف حضور شاهنشاهی مشرف و نامه مودت ختامه شاهنشاه انگلستان و تحف و هدایای فرنگستان را رسانید و یک قطعه الماس که مبلغ ۲۰ هزار تومان رواج ایران، قیمت داشت از نظر همایون گذرانید<sup>۷</sup> و مورد عنایت و شفقت گردید و عهدنامه ای را که در باب اتحاد دولتین و حمایت از یکدیگر و سرآودات تجار این دو دولت و رسانیدن زور و زر برای جنگ با سپاه روس در لندن نگاشته و به مهر اهالی امنای دولت انگلستان رسیده بود به جناب حاجی محمدحسین خان امین الدوله سپرد و به احترام تمام به آسایشی قرار گرفت و شاهنشاه دین پناه برای تشویق سپاه مسلمانان در جنگ با لشکر روس، میرزا عیسی فراهانی مشهور به میرزا بزرگ وزیر بی نظیر نواب نایب السلطنه را که سردی فاضل و دینداری کامل بود مأمور فرمود که از علمای مسلمانان فتوی کند و فتاوی علما را گوشزد خاصه و عامه بلاد مسلمانان نماید پس جناب قائم مقام، حاجی ملا باقر سلماسی<sup>۸</sup> و ملا صدرالدین محمد تبریزی<sup>۹</sup> را برای حصول مقصود روانه دارالمؤمنین قم و نجف اشرف و کربلای معلی نمود و از خدمت

- 
۱. در ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۳: (علی محمدخان حاجیلر استرآبادی که یوزباشی غلامان شاهی بود به میزبانی او به شیراز رفت). - اما در روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۴۶ و ۴۵۵: (اسماعیل خان داسقانی ماسور شد و به شیراز رفت).
  ۲. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۳.
  ۳. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۳.
  ۴. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۳.
  ۵. برابر با ۱۴ فوریه ۱۸۰۹ و رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۵۵.
  ۶. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۴، روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۵۵.
  ۷. برابر با ۱۸ فوریه ۱۸۰۹.
  ۸. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۵۵، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۴.
  ۹. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۴. ۱۰. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۴.

جناب سیرزا ابوالقاسم گیلانی<sup>۱</sup> مشهور به قمی و جناب آقاسید علی طباطبائی<sup>۲</sup> اصفهانی مشهور به کربلائی و جناب شیخ جعفر نجفی<sup>۳</sup> که هر یک در مرتبه حجة الاسلامی بودند، استفتا نمودند که مجادله و معاربه سپاه مسلمانان با لشکر جماعت روسیه که در سالک اسلام استیلا یافته و رایات کفر افراشته اند، بر وفق شرع مبین و قانون دین متین است و اعانت و حمایت آن سپاه به مال و رجال بر افراد مسلمانان واجب و لازم است یا نه؟ و همچنین از حضرت عالی درجات سلا احمد نراقی<sup>۴</sup> و حاجی میر محمد حسین سلطان العلماء<sup>۵</sup>، امام جمعه اصفهان و حاجی محمد حسن قزوینی<sup>۶</sup> ساکن شیراز و حاجی میرزا ابراهیم مجتهد شیرازی<sup>۷</sup> نواده حضرت مغفرت سبب سید علی خان علامه<sup>۸</sup>، مستدعی نگارش حقیقت این مدعی گردید و پس از قلیل مدتی، رسالت عدیده از اطراف عراق عرب و عجم و فارس و اصفهان رسید که پادشاه مسلمانان در این جنگ غازی فی سبیل الله است و مجادله با کفره روسیه با قدرت از واجبات عینیه است و هر چه به قاعده شرع شریف خراج حسابی از رعایا گرفته و صرف در این راه شود بی شبهه حلال و مباشرین امور این جنگ به شرط دیانت و امانت، اندوخته ثواب و مأجور در روز حسابند و بر وضع و شریف مسلمانان واجب است که برای تقویت دین و اعلائی کلمه حق [ال] یقین و حفظ بیضه اسلام، تهیه حرب سازند و در وقت ضرورت به دفع کفار پردازند و میرزا بزرگ بعد از وصول این فتاوی، رساله ای نگاشته و خلاصه اقوال مجتهدین را نوشته و نام او را رساله جهادیه<sup>۹</sup> گذاشته است پس از این، اهالی ایران را عرق حمیت اسلام به جوش آمد و هر نفر از اهل حرفت تا عالم متبحر، اسباب جنگ را برای خود مهیا داشت و منتظر وقت دفاع گردید.

و عید نوروز سنه ثیلان ثیل در روز سه شنبه چهارم ماه صفر این سال [۱۲۴۴] اتفاق افتاد و از ارمنستان خبر رسید که ایمپراطور روس، غراف گداویچ را برای شکستی که در جنگ ایروان یافت از سرداری گرجستان معزول نمود و طور مصوف<sup>۱۰</sup> نامی را به جای او سردار کرده، روانه داشت. پس حضرت شهریار فتح علی شاه، سپاه نصرت پناه را از سالک بحروسه احضار فرمود که در موعد معین در چمن سلطانیه حاضر باشند و چون ستر هر فرد جنس سفیر کبیر دولت انگلیس از امنای دولت خود نوشته داشت که یک صدویست هزار تومان وجه نقد رایج ایران از کمپنی<sup>۱۱</sup> هندوستان گرفته، برای تدارک جنگ با لشکر روس کارسازی امنای دولت ایران

۱. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۴.

۵. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۴.

۶ و ۷ و ۸. این نامها در روضه الصفا و ناسخ التواریخ نیامده است.

۹. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۴، روضه الصفا، ج ۹، ص ۴۵۶، و «جهادیه» با مقدمه جهانگیر قائم مقامی، تهران

۰۱۳۵۲

۱۰. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۰۹.

۱۱. Alexander Tormasov و رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۶، روضه الصفا، ج ۹، ص ۴۶۲.

۱۲. همان کمپانی یا شرکت است. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۶، و روضه الصفا، ج ۹، ص ۴۵۸.

کند و فرمانفرمای هندوستان از دادن این وجه تقاعد نمود پس مستر سرهر فردجنس از امنای دولت خواهش نمود که سفیری روانه لندن داشته وجه نکول فرمانفرمای هندوستان را معلوم دارد و چون حکایت سفر فرنگستان در گوش اهل ایران غریب می نمود، کسی اقدام در این مسافرت نکرد تا قرعه این کار را به نام حاجی میرزا ابوالحسن شیرازی زدند پس به لقب جلیل خانی سرافراز شده او را حاجی میرزا ابوالحسن خان گفتند و حاجی مزبور پسر میرزا محمدعلی نام از اهالی توابع اصفهان است به سببی از وطن خود دور افتاد و در عهد کریم خان و کیل طاب ثراه به سررشته داری سپاه مأمور گردید و دختر حاجی هاشم کدخداباشی شیرازی والد جناب حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله را در ازدواج خود درآورد و میرزا ابوالحسن خان از او به عرصه وجود آمد و برای خواهرزادگی آن وزیر بی نظیر رتبه و شأنی حاصل نمود که نایب حکومت شوشتر گردید و بعد از گرفتاری سلسله حاجی هاشم، در سنه ۱۲۱۶ به هندوستان رفته، در حیدرآباد دکن توقف نمود [و] به بلندآوازی اعتمادالدوله ایران، در خدمت پادشاه آن دیار به منصب سنادست رسید و در ماهی ۲۰۰ روپیه سکه برای او قرار دادند و چهارساله در ماهه<sup>۲</sup> آن پادشاه را در راه شاهی «فیض بخش» نام بر بام داد و چون اطلاع یافت که حضرت خاقان زمان فتح علی شاه با بازماندگان اعتمادالدوله بر سر رحمت آمده، از هندوستان به شیراز آمد و در خدمت نواب حسین علی میرزا فرمانفرما به منصب یساولی<sup>۳</sup> سرافراز گردید و چون جناب حاجی محمدحسین خان امین الدوله اصفهانی داساد اعتمادالدوله بود حاجی میرزا ابوالحسن خان، سر به یساولی فرود نیاورده، خدمت جناب امین الدوله رسید و به توسط آن جناب مأمور به سفارت دارالسلطنه لندن گردید.

و موکب والا از طهران نهضت فرموده در چمن سلطانیه تمامت افواج حاضره را ملاحظه نموده، بعد از چند روزه توقف، حرکت فرمود و روز بیست و دویم ماه جمادی دویم<sup>۴</sup> در اوجان آذربایجان<sup>۵</sup> نزول اجلال فرمود و چون به عرض صاحبقران زمان رسید که طور مصوف سردار سپاه روس در یک فرسخی تغلیس بار اقامت انداخته و چندین فوج از سپاه خود را روانه قراباغ داشته است و حضرت شهریار بعد از مشاورت نواب محمدعلی میرزا<sup>۶</sup>، والی عراق و کرمانشاه را با بیست هزار نفر سواره و پیاده برای تاخت نواحی تغلیس و نواب نایب السلطنه عباس میرزا را با سپاهی خونخوار به جانب گنجه مأمور فرمود و موکب والا از اوجان حرکت نموده در نواحی سراب نزول اجلال فرمود و گوش به راه اخبار از جانب شاهزادگان والاتبار نشست و نواب محمدعلی میرزا نواحی تغلیس را تاخته، در هر مصافی، فیروزی یافته مراجعت نمود و در

۱. (خواهرزاده حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله) ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۷، روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۵۸: در روضة الصفا، (داماد و خواهرزاده) اعتمادالدوله، او مشهور به ایلچی کبیر است که تا آخر عمر رسماً از انگلیس مقرری دریافت می داشت. رک: حقوق بگیران انگلیس در ایران، ص ۱۷ تا ۴۳.
۲. در واقع او حقوق ماهانه چهار سال خود را خرج فیض بخش کرد.
۳. (ترکی) به معنی چویداری که نظم صفوف و طرد و منع بیگانگان را از دربار برعهده داشته باشد، نوکر، حاشیه نشین و ملازم. (معین)
۴. برابر با ۴ اوت ۱۸۰۹.
۵. امروزه دهستانی است در شرق تبریز. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۶. ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۷.
۶. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۷.

سنزل سراب به اردوی اعلی پیوست و نواب نایب السلطنه در نواحی ایروان چون کوه راسخ بنشست و اطراف مملکت را حراست فرمود و چون طور مصوف سردار روسیه در این سال کاری نکرد، برادرزاده خود را به حضرت نایب السلطنه فرستاد و مکتوبی مشعر بر محبت و مصالحت بتگاشت به شرح آنکه اگر بعضی از بلاد ایران را از تصرف دولت روس نخواستید، در برابر آن مملکت ارزن الروم و بغداد و دیگر حدود دولت روم را که با خاک ایران پیوسته است به تقویت دو دولت قوی شوکت ایران و روس گرفته به دولت ایران مخصوص شود و اگر سفیری از ایران در نزد امپراطور روس رود کار مصالحت به انجام رسد، نواب نایب السلطنه این نامه را ایفاد حضور شاهنشاه داشت و چون کارها بر وفق سرام آمد و موسم زمستان نزدیک شد، موکب والا از چمن سراب نهضت فرموده در دهه آخر ماه رمضان این سال: [۱۲۲۴] به دارالخلافه طهران نزول اجلال فرمود.<sup>۱</sup>

و در این سال [۱۲۲۴]: سیرزارضاقلی منشی الممالک صاحب دیوان انشاء، از عمل تحریرات باز مانده، به وزارت نواب شاهزاده محمدولی میرزا وائی خراسان سأسور گردید و دیوان انشاء را به جناب میرزا عبدالوهاب اصفهانی متخلص به «نشاط» سپردند و او را معتمدالدوله گفتند.<sup>۲</sup>

و هم در این سال: [۱۲۲۴] سیرزاشفیغ وزیر<sup>۳</sup> به قانون دولت روم که وزیر بزرگ ر صدراعظم گویند به صدارت عظمی سرافراز شده او را بعد از این صدراعظم گفتند.

و هم در این سال: [۱۲۲۴] میرزا بزرگ وزیر نواب نایب السلطنه را نایب صدراعظم قرار داده او را «قائم مقام» لقب دادند؛ چنانکه حضرت ولیعهد را نایب السلطنه می گفتند.

و در اواخر این سال: [۱۲۲۴] نواب حسین علی میرزا فرمانفرمای مملکت فارس، محمدنبی خان شیرازی را از وزارت معزول داشت و محاسبات دیوانی آن مملکت در اختلال افتاد، پس بر حسب امر شاهنشاهی جناب حاجی محمدحسین خان مستوفی الممالک امین الدوله برای نظم محاسبات از دربار معدلت مدار وارد شیراز گردید. [و] تشخیص جمع و خرج مملکت فارس و سررشته امور سپاه و رعیت داده، بعد از سالی عود به دارالخلافه طهران نمود و در میانہ سمرین اهل شیراز مشهور است که کسی از منسوبان جناب حاجی محمدحسین خان امین الدوله و کسی از سنتسبان محمدنبی خان وزیر فارس، هر یک دیگری را سرزنش از حالت پیش از مناصب دیوانی امین الدوله و وزارت محمدنبی خان نمود و از این سرزنش خصومت و دشمنی بیانه امین الدوله و محمدنبی خان افتاد و محمدنبی خان برای خدمتی که در سفارت هندوستان به دولت ایران نموده بود اعتنائی به عوالم امین الدوله نمود و امین الدوله که رشته محاسبات دیوانی ممالک را در دست داشت، سبالغی گزاف به وجوه مختلفه بر ذمه محمدنبی خان وزیر فارس گذاشت و به نفس نفیس برای وصول و ایصال آن مبلغ از طهران به شیراز آمد و به انواع عقوبت، تمانت آن وجوه را تا آخر سنه یونتئیل از محمدنبی خان و برادر او محمدجعفرخان حاکم دشتستان و بتدر بوشهر دریافت داشت.

۱. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۲، روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۶۶.

۲. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۴: (و منشی الممالک گردید). روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۶۷.

۳. در متن: (وزیر را).

۴. رک: صدرالتواریخ، ص ۶۰ - ۵۹، روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۶۷.

و در اواخر سنه یونت ئیل<sup>۱</sup> وزارت فارس را به میرزایوسف اشرفی سازندرانی واگذار نموده، عود به طهران فرمود و آنچه در شیراز مشهور است معادل یکصد و پنجاه هزار تومان رواج ایران از نقد و جنس و خانه و املاک از او بازیافت گردید و آنچه را سادام عمر از تجارت و سفارت هندوستان ذخیره داشت همه را بر طبق اخلاص گذاشته تسلیم نمود که گفته اند:

هر که با فولاد بازو پنجه کرد  
ساعد سیمین خود را رنجه کرد<sup>۲</sup>

و محمدنبی خان پسر آقا کوچک تاجر شیرازی است که به مناسبتی حاجی خلیل خان - کراوغلی ملک التجار قزوینی، خواهر او را در عقد ازدواج خود درآورد و چنانکه نگاشته شد بعد از گذشته شدن حاجی خلیل خان در سال ۱۲۱۸ به جای او سفیر کبیر هندوستان گردیده، مدتی توقف نمود و بعد از مراجعت مدت دو سال به وزارت فارس سراقراز گردید و بعد از این بخدمت و گرفتاری به اندک زمانی وفات یافت و در بقعه مبارکه سید میر محمد (ع) مدفون گردید. و عید نوروز سنه یونت ئیل در پانزدهم ماه صفر سال ۱۲۴۵<sup>۳</sup> واقع گردید و بعد از انقضای جشن نوروزی، فرستاده نواب نایب السلطنه از آذربایجان وارد گردید و عریضه طور مصوف سپهسالار لشکر روسیه را که به نواب نایب السلطنه نگاشته بود، رسانید به این مضمون که: چون دولت روسیه را در این جنگهای پی در پی با دولت ایران جز خسارت و نقصان صرفه ای دیگر نبود و ایمبراطور روسیه را میل به موافقت و مصالحت است و انجام این کار موقوف به ملاقات من با معتمدی از آن دولت است چنانچه جناب میرزا شفیع صدراعظم یا جناب میرزا بزرگ قائم مقام برای اتمام این مصالحت مأمور شوند که در یکی از حدود آذربایجان ملاقات شود، این خصوصیت به محبت مبدل گردد، چون خدیو کامگار مبنای آن عریضه را تزویر دانست در جواب آن فرمود میرزا شفیع صدراعظم از ملازمت ما هرگز دور نشود ولیکن ملاقات قائم مقام را مضایقه نیست<sup>۴</sup> و اعلیحضرت شاهنشاهی به قانون سالهای گذشته با لشکر ظفر اثر،

در بیست و هفتم ماه ربیع دوم این سال [۱۲۴۵]<sup>۵</sup>: به صوب چمن سلطانیه نهضت فرمود و روز هشتم ماه جمادی اول<sup>۶</sup> وارد گردید و چاپار از آذربایجان رسید که جناب قائم مقام طور مصوف را در منزل عسکران ملاقات نمود، چون بنای او را بر خدعه دانست به سخنان واهی او اعتنایی نداشته عود نمود.

و هم در این سال: [۱۲۴۵] سر جان ملکم بهادر<sup>۷</sup> از جانب فرمانفرمای هندوستان وارد به بندر بوشهر گردید و مهرباب خان<sup>۸</sup> از دربار اعلی به مهمانداری او روانه بندر بوشهر شد و چون

۱. برابر با بهار سال ۱۸۱۰.

۲. بیت از سعدی است در گلستان.

۳. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۱۰، و رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۶.

۴. در متن: (تذویر).

۵. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۶: در ذکر وقایع سال ۱۲۲۴.

۶. برابر با اول ژوئن ۱۸۱۰. در ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۷: (روز دوشنبه بیست و هفتم ربیع الاول از طهران حرکت کرد و جمعه بیستم جمادی الاولی وارد چمن سلطانیه شد).

۷. برابر با ۱۱ ژوئن ۱۸۱۰.

۸. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۸.

۹. (مهرباب خان بکشلوی افشار نایب نسقچی باشی) ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۸.

به شیراز رسید، نواب حسین علی میرزا فرمانفرما، محمدزکی خان نوری را از جانب خود مهماندار نموده با مهربان خان به صوب بوشهر شتافتند و به احترام تمام سرجان ملکم بهادر را وارد شیراز داشتند و تحف و هدایائی را که فرمانفرمای هندوستان برای نواب فرمانفرمای فارس فرستاده بود از حضور نواب معزی الیه گذرانیدند پس سرجان ملکم بهادر و مهربان خان از شیراز حرکت کرده، از اصفهان گذشته، روز پانزدهم جمادی اول این سال: [۱۲۲۵] در چمن سلطانیه با چند نفر کرسی نشین از قبیل نایب ودا کتر<sup>۱</sup> و مترجم، به شرف حضور شاهی رسیده، مورد عنایات بی نهایت گردیدند و تحف و هدایای هندوستان را از نظر انور گذرانیدند و بعد از چندی عریضه، از حاجی میرزا ابوالحسن شیرازی سفیر کبیر ایران، از لندن رسید که بر حسب حکم اولیای دولت انگلستان، مستر سر هر فرد جنس سفیر کبیر آن دولت مقیم آستان شاهنشاه ایران باشد و سرجان ملکم سفیر فرمانفرمای هندوستان عود به کلکته نماید و سرجان ملکم بهادر بلا توقف، از طریق بغداد روانه مقصد گردید.

و موکب والا از چمن اوجان آذربایجان نهضت فرمود و شاهزاده آزاده، نواب نایب السلطنه با سپاه روسیه در چندین جا مصاف داده، گاهی غالب و گاهی مغلوب گشته، اطراف آذربایجان را نظم داده، این اخبار را به شهریار ظفرشعار رسانید و چون هوا روی به سردی گذاشت، موکب والا از چمن اوجان حرکت کرده، روز غره ماه شوال این سال: [۱۲۲۵]<sup>۲</sup> عرصه دارالخلافة طهران از فرقدوم شاهنشاهی زینت یافت.

و هم در این سال: [۱۲۲۵] سلطان صیدسعید، امام مسقط<sup>۳</sup> و عمان که خراج گذار حاکم فارس و چاکر قدیمی دولت ایران بود از دست اندازی شیخ سعود رئیس طایفه وهابی ساکن بر نجد، بر نواحی عمان و مسقط به نواب حسین علی میرزا، فرمانفرمای فارس شکایت نمود و استدعی ایفاد لشکر فارس گردید و نواب فرمانفرما، صادق خان قاجار دولو را به سرداری عمان مأمور داشته با چندین هزار تفنگچی لارستان و دشتی و دشتستانی از راه فسا و داراب و سبعه، وارد بندرعباس گردید، پس بر مراکب دریائی اهالی مسقط سوار شده، از خلیج فارس گذشته وارد بلده مسقط شدند<sup>۴</sup> و بعد از چند روزی با لشکر عمان به صوب بر نجد حرکت نمودند و شیخ سعود وهابی، شیخ محمد بن سیف<sup>۵</sup> و شیخ سیف بن مالک<sup>۶</sup> را سردار نموده، با جماعتی از اعراب بادیه به استقبال سپاه فارس و عمان روانه داشت، چون سپاه نجد در برابر لشکر صادق خان ایستاد، چند نفر چرخچی از دو جانب در میدان جنگ آمدند و حمله بر یکدیگر نمودند، سپاه عجم از جای واپس شدند و اعراب بادیه چیره گشته، آنها را از لشکرگاه براندند و دست را به یغما گشادند و در سر قسمت، سنازه و مجادله ساختند چنانکه کار به کارزار کشید و این هنگام صادق خان با سردان خود، روی به اعراب آورد و بیشتر آنها را از شمشیر بگذرانید و

۱. برابر با ۱۸ ژوئن ۱۸۱۰.

۲. همان (دکتر) است.

۳. برابر با ۳۰ اکتبر ۱۸۱۱.

۴. ر.ک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۷۱، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۰۶.

۵. ر.ک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۷۲، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۰۶.

۶. ر.ک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۰۶.

۷. ر.ک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۰۶.



محمد بن سیف و سیف بن مالک هریک زخمی منکر برداشته، جانی را به سلامت بردند و سپاه فارس و عمان اطراف نجد را غارت کرده تا حوالی قلعه درعیه را تاخته، عود به مسقط نمودند و صید سعید خان امام مسقط به شکرانه این سوهبت پیشکشی وافر به دربار نواب فرمانفرما ارسال داشت و صادق خان و سرکردگان تفنگچیان [را] از درم و دینار بی نیاز نمود و هریک با نیل مقصود عود به بندر عباس نمودند.<sup>۱</sup>

و هم در این سال [۱۲۲۵]: خدیو بی همال به عزم پرسش احوال رعایا و برپایا به دارالمؤمنین قم و کاشان و دارالسلطنه اصفهان توجه فرمود و برای گرانی غلات و پریشانی رعایا مبلغ یک صد هزار تومان نقد رایج از اصل مالیات دیوانی اصفهان و کاشان به تخفیف عنایت و ارباب استحقاق را قرین استراحت فرمود.

و در روز بیست و سیم ماه صفر سال ۱۲۲۶ عرصه طهران را رشک ساخت جنان نمود.  
و عید نوروز سنه قوی ثیل در بیست و پنجم ماه صفر این سال [۱۲۲۶]: اتفاق افتاد.  
و هم در این سال: سید عبدالوهاب افندی سفیر کبیر<sup>۲</sup> از جانب حضرت سلطان محمود خان قیصر روم با تحف و هدایا در چهاردهم ربیع دوم<sup>۳</sup>، به احترام تمام وارد دارالخلافه طهران گردید و در خانه جناب میرزا شفیع صدراعظم فرود آمد و بعد از خستگی و آسایش شرفیاب حضور معدلت دستور گشته، نامه حضرت قیصر را با هدایا و تحف از نظر مبارک گذرانید و مورد الطاف شاهنشاهی گردید و نامه ای که حضرت قیصر به میرزا شفیع صدر نگاشته بود نیز رسانید و مطلب این دو نامه دانسته گردید که پاشایان همواره باعث فساد فیما بین دولتین علیتین ایران و روم می باشند باید کارگزاران دولت ایران از حمایت آنها کناره جویند بلکه آنها را تنبیهی لایق فرمایند و همچنین سرحدداران این دولت همیشه در حدود قارص<sup>۴</sup> با جماعت روسیه، حدیث مجادلت در میان دارند باید کارگزاران آن دولت قوی شوکت حتی المقدور خود را از حمایت معاف ندارند و طایفه روسیه را فارغ نگذارند و بر حسب فرمایش شاهنشاهی در جواب نگاشتند که به سبب جهت جامعه اسلامی که کارپردازان این دولت خداداد او را در حمایت مضایقتی نیست ولی باید همواره اوقات تعیین پاشایان شهرزور<sup>۵</sup> به اذن و صوابدید امنای این دولت جاوید مدت باشد و وزیر دارالسلام بغداد نیز پس از این مانند وزرای سابقه صداقت گزار این دولت باشند و با زوار عتبات عالیات پیوسته سلیم و بردبار بوده، امری که برخلاف سرحدداری است از آنها آشکار نگردد و اگر اختلافی در این عهد از ایشان ظاهر آید تنبیه و آزار را آماده باشند. پس خاطر سفیر کبیر قیصری را به انواع نوازشات سرور داشته او را مأسور به توقف دارالسلطنه تبریز فرسودند<sup>۶</sup> و موکب شاهنشاه با یک جهان سپاه،

۱. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۰۶، و روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۷۲.

۲. برابر با ۱۹ مارس ۱۸۱۱. ۳. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۱۱.

۴. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۷۲.

۵. برابر با ۸ مه ۱۸۱۱.

۶. این نام که به صورت های (قرص) = خرسه = کارس هم بکار رفته، نهری است قدیمی که امروزه در کشور ترکیه در کنار رود قارص جای قرار دارد و قبلا جزو قفقاز بود. (معین)

۷. شهری در کردستان در غرب جبال اورامان (المنجد). و رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۷۲.

۸. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۷۲.

روز نهم ماه جمادی دوم این سال [۱۲۲۶]: از طهران نهضت نموده در غره ماه رجب این سال<sup>۲</sup>، چمن سلطانیه را لشکرگاه فرمودند<sup>۳</sup> و اسمعیل خان سردار داسغانی<sup>۴</sup>، مأمور آذربایجان گردید که در جنگ با روسیه تابع امر و نهی نواب نایب السلطنه باشد و از جانب نواب محمدعلی میرزا حکمران عراق و کرمانشاه، درباب نظم سرحدات عراقین، اخبار ساره رسید و چون زمان خریف آمد و هوا روی به سردی گذاشت، سوکب اعلی از چمن سلطانیه نهضت فرمود و روز هفتم ماه شوال نزول اجلال به دارالخلافه نمود.<sup>۵</sup>

و در وقایع سال ۱۲۲۴ نگارش یافت که حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی برای اجرای وجه امدادی به سفارت دارالسلطنه لندن، مأمور گردید و بعد از وصول او به آن حدود، هماننداری از جانب دولت انگلیس به استقبال او رفته، به احترام تمام وارد شهر لندن گردید<sup>۶</sup> و آنچه لازمه عزت بود، در حق او منظور داشتند و همت به انجام مهام متعلقه به دولت ایران گماشتند و مبلغ ۱۲۰ هزار تومان وجه امدادی را که سرهرفرد جنس سفیر کبیر دولت انگلیس متعهد گردیده بود که در اوقات جنگ با روسیه، همه ساله کارسازی نمایند زیاد نمودند و مبلغ هشتاد هزار تومان بر آن افزودند و حاجی میرزا ابوالحسن خان سفیر چون احترام خود را در دولت انگلیس فوق العاده دید، از کثرت آز، رشته طمع را دراز ساخت و چاکری آن دولت را به گردن گرفته، به استدعای سواجب مستمره پرداخت و در هر ماهی هزار روپیه سکه که نزدیک به دو بیست و پنج تومن رواج ایران است از دولت کمپنی هندوستان در وجه او مدام زندگانی برقرار داشتند<sup>۷</sup> و سرگوراوزلی<sup>۸</sup> بارونت را به مصاحبت او به سفارت دولت علیه ایران برگماشتند پس سفیر ایران و انگلیس از دریای محیط عازم مقصد گشتند و در میانه دریا، باد سراد مخالفت را آغاز نمود و زمام کشتی را از دست کپیتان و ناخدا گرفت و چند روز و شب بی اختیار، در روی دریا به حیرت گذرانیدند که ناگاه خود را در ساحل ینگی دنیا<sup>۹</sup> دیدند و به مدد زورقهای کوچک وارد ساحل گشته، اقامت نمودند و در حوالی آن شهری است که نام او ریجنرو<sup>۱۰</sup> بود از مملکت برازیل، تصرفی پادشاه پرتگیز<sup>۱۱</sup> و این پادشاه از حشمت ناپلیون

۱. برابر با اول ژوئیه ۱۸۱۱. ۲. برابر با ۲۲ ژوئیه ۱۸۱۱.

۳. رک: روضةالصفاء، ج ۹، ص ۴۷۲، ظاهرا این چمن به قول روضةالصفاء: (هم معسکر اهل رزم و هم مجلس ارباب بزم) بود بنابراین در آنجا: سور و سروری بهیا گردید و عیشی مهنا رفت و از تمام ارباب طرب را در آنجا طلب کرده بودند و اجتماعی شگرف روی داد شیها به چراغان، داغ رشک در دل سپهر هشتم نهادند و روزها به انواع ملامی و اغانی، ناهید را شرسارمی کردند).

۴. رک: روضةالصفاء، ج ۹، ص ۴۷۲.

۵. رک: روضةالصفاء، ج ۹، ص ۴۷۵.

۶. رک: روضةالصفاء، ج ۹، ص ۴۷۶.

۷. رک: حقوق بگيران انگلیس در ایران، ص ۱۷ تا ۴۳.

۸. Sir Gore Ouseley (۱۷۷۰ - ۱۸۴۴) بازرگان انگلیسی که به هند رفت و در فرهنگ شرق مطالعه کرد و همانندار سفیر ایران شد و بعدا در سال ۱۸۱۰ به سفارت ایران آمد. او تالیفاتی در یاره شعر فارسی دارد.

۹. مقصود آمریکا است.

۱۰. در واقع این نام همان ریودوژانیرو است: (Rio de Janeiro) که پایتخت سابق برزیل است و در امریکای جنوبی قرار دارد و بندری است در کنار خلیجی در اقیانوس اطلس.

۱۱. Portuguese: پرتقال، کشوری در جنوب غربی اروپا.

ایمپراطور فرانسه، گریخته، در این مملکت توقف داشت و در این مملکت معدن الماس است و پادشاه مزبور بعد از اطلاع بر واقعه جمعی از اعیان بلد را به استقبال آن دو سفیر کبیر فرستاده، آنها را با عزتی تمام وارد شهر ریجنرو نمودند و چند روز به استراحت گذرانیدند و از اتفاقات<sup>۱</sup>، در آن اوقات مار بزرگی را در جنگل آن مملکت کشته، برای پادشاه پرتگیز آورده بودند و درازی آن مار، سیزده ذرع شاه<sup>۲</sup> ایران و پهنای پشت گردن آن یک ذرع تمام شاه و ضخامت پوستش به ضخامت پوست گاو بود، پوست او را کنده به صحابت حاجی میرزا ابوالحسن خان سفیر، روانه ایران نمود و تا کنون که سال به ۱۳۰۳ رسیده است، پوست آن مار در صندوقخانه مبارکه شاهی به درستی باقی است.

و چون خبر ورود حاجی ابوالحسن خان و سفیر کبیر دولت انگلیس به بندر بوشهر رسید، میرزا محمدزکی مستوفی نوری مازندرانی<sup>۳</sup> برای مهمانداری از دربار شهریار قاجار روانه بندر بوشهر گردید و بعد از ورود او، از بندر بوشهر تا طهران نهایت احترام در حق سفیر کبیر دولت انگلیس به عمل آمد و منزل او را در خانه جناب حاجی محمدحسین خان امین الدوله اصفهانی<sup>۴</sup> معین نمودند.

و روز بیست و هفتم ماه شوال این سال [۱۲۲۶]: به حضور مبارک رسید و این سرگوراوزلی بارونت، سفیری بود با کمال زیرکی و آگاهی و چاره جوئی و دولت خواهی، در دانستن زبانها، مهارتی تمام داشت و زبان انگلیسی و فرانسه و روسی و عربی و فارسی و هندی را نیکو سخن می گفت و خطوط این زبانها را خوب می نگاشت و از تواریخ دنیا اطلاعی کامل داشت و در نشر علوم غریبه و فنون عجیبه مجلس آرا و در کمالات بی همتا بود و چنان منظور نظر شاهنشاهی گردید که محسود ایلچیان اطراف گردید و نامه همایون پادشاه انگلیس را به وجهی خوب به لحاظ مبارک شاهی رسانید و یک قطعه الماس که قیمت آن ۲۰ هزار تومان بود با سایر هدایا، تسلیم کارگزاران نمود<sup>۵</sup> و چون زوجه آن سفیر از جانب زوجه محترمه پادشاه ذی جاه انگلیس در نزد بانوی حرمسرای شاهنشاهی سفیره بود، به توسط میرزا علی رضا پسر حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی که محرم حرمسرای خاقانی بود، به اندرون خانه شاهی رفته، بانوی حرمسرا یعنی صبیبه مرضیه محترمه ابراهیم خلیل خان جوانشیر والی قراباغ را ملاقات کرده، بعد از طی مراسم، یک عدد عنبرچه<sup>۶</sup> الماس که معادل ۲۰ هزار تومان قیمت داشت از جانب خاتون خود به بانوی حرمسرا تعارف نمود و بر حسب امر اعلی در حوالی دروازه عراق طهران در محله بازار عمارت و باغی به آئین فرنگستان برپا نمود و وجه امدادی را از روز ورود سره فرزدجنس، ایلچی سابق تا یک سال بعد از آن که سه سال تمام بود<sup>۷</sup> معادل یک

۱. رك: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۷۶.

۲. ذرع شاه مساوی ۱۲/۱ متر. (معین)

۳. رك: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۷۶.

۴. رك: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۷۷.

۵. برابر با ۱۴ نوامبر ۱۸۱۱.

۶. رك: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۷۷: (وزن این الماس ۲۵ قیراط بود).

۷. (نوعی از زیور زنان که پر از عنبر کنند و بر گردن اندازند به آن عنبرینه هم می گویند) (معین).

۸. در متن: (بود و).

کرور و یکصد هزار تومان بود تسلیم امنای دولت علیه ایران نمود و معادل سی هزار قبضه تفنگ انگلیسی ممتاز و بیست اراده توپ و چهل ارابه فورخانه کشی و سی نفر معلم و مهندس کارسازی نمود و سرهرفردجنس ایلچی سابق انگلیس از راه اسلامبول به صوب لندن شتافت.<sup>۱</sup>

و هم در این سال [۱۲۲۹]: قبر ارغون خان چنگیزی که در سال ۶۹۰ هجری وفات نمود ظاهر گردید. بر این تفصیل که سجاس<sup>۲</sup> رود، شش فرسخی سلطانیه، بلوکی است از ولایت خمسۀ عراق که پایتخت بعضی از سلاطین مغول بود و در محلی از آن بلوک حضرت قیدار بن اسمعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام مدفون است و در نیم فرسخی بقعه قیدار، قریه‌ای است معروف به ارغون<sup>۳</sup> و در بالای سر آن قریه چشمه‌ای است مشهور به ارغون بلاغی<sup>۴</sup> و در جانب جنوب آن قریه و چشمه، کوهی است. روزی چوپان کربلائی فتح علی نام شاهسون، گوسفندان خود را در دامنه آن کوه می‌چرانید و خود به پهلو افتاده، رفع خستگی می‌نمود، ناگاه موشی را دید که از سوراخی چند دانه مهره سفید بیرون آورد و در آفتاب گذاشت، مرد چوپان آن مهره‌ها را برداشت و چند دانه به نامزد خود که دختر کربلائی فتح علی ولی نعمت او بود داد و چند دانه دیگر را برای خود نگاه داشت و چون کربلائی فتح علی این دانه‌ها را در نزد دختر خویش دید بشناخت و از چوپان تفتیش حال نمود و با او بر در سوراخ موش رفت و زمین را چون بشکافت، سردابی پیدا گشت و اسبابی چند از طلا و جواهرآلات را بیافت و در همان شب برداشته به خانه برده آنها را به خاک سپرده، مجید<sup>۵</sup> نامی از اهالی گروس بر این واقعه مطلع گردید و چون کتابی داشت که وقایع سلاطین مغول، خاصه آنان که پایتخت آنها در ولایت خمسه بوده است در آن کتاب ثبت داشت از جمله سزار ارغون خان را در دامنه همان کوه نوشته بودند و مجید نام گروسی به آن مکان رفت و جای برهم خورده را به دقت بکاوید و اسبابی دیگر یافت و از ترس حکام آن حدود گریخته به شیروانات<sup>۶</sup> رفت و از آنجا به ولایت حاجی ترخان شتافت و شخص چوپان چون این خدمت را به کربلائی فتح علی نمود تقاضای آن نامزد را داشت که بدون مهلت اسباب عیش را ساز کند و کربلائی فتح علی از در استماع درآمده، سخنان زشت و دشنام پیغام داد و مرد چوپان مایوس از دامادی گشته قصه و ماجرا را به نواب عبدالله میرزا والی خمسه<sup>۷</sup> رسانید و نواب معزی‌الیه به توسط چند نفر امین تعامت اسباب غازان خانی [را] از کربلائی فتح علی شاهسون بازیافت نمود و تفصیل آنها یک عدد جبقه<sup>۸</sup> طلای مرصع که به وضعی غریب ساخته و دانه‌های ریزه از لعل و زرد و فیروزه بر آن

۱. ر.ک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۷۸. ۲. برابر با ۱۲۹۱ میلادی.

۳. به ضم اول: دهستانی از بخش قیدار شهرستان زنجان در ۱۲ کیلومتری شمال باختری قیدار و ۱۹ کیلومتری جنوب غربی سلطانیه.

۴. ر.ک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۱۲.

۵. بلاغی در لغت ترکی به معنی چشمه است یعنی: ارغون چشمه.

۶. ر.ک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۱۲.

۷. ر.ک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۱۲، حاجی ترخان همان هشرخان است که بندری است در جنوب شرقی روسیه اروپائی و از بندرهای مهم بحر خزر است.

۸. ر.ک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۱۲.

۹. (تاجی از زر مرصع به لعل و زرد و فیروزه) ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۱۲.

نصب نموده بودند و کمربندی باز بهمین دستور و یک قبضه خنجر که دسته و غلاف آن طلای مرصع<sup>۱</sup> بود و پارچهای<sup>۲</sup> دیگر طلا که از قراین معلوم می‌گشت زین اسب بود که چوبش پوسیده، طلا باقی مانده است و یک عدد تنگ چهارپر طلای مرصع پر از آب و یک جام طلای مرصع به لعل و فیروزه<sup>۳</sup> یک رشته بند شمشیر که کرمکهای طلا داشت و چند دانه لعل از بادام درشت‌تر و کوچکتر و معادل ۲۰ دانه سروارید غلطان<sup>۴</sup> به اندازه فندق و چنین دانسته شد که دانه‌های لعل آویزه جیقه و مرواریدها گلوبند بوده است و نواب عبدالله میرزا باز جماعتی را فرستاد و آن سرداب را کاوش کردند و چند عدد میخ طلا که وزن هر یک ۲۰ مثقال بود جستند<sup>۵</sup> و چند تار سوی سیاه و سفید و قرمز که شبیه سوی ریش بود در آنجا یافتند<sup>۶</sup> و تمامت آن اسباب را به طهران آورده، از نظر همایونی گذرانیده، در صندوقخانه مبارک گذاشتند و کار کربلائی فتح علی شاهسون در این معامله به تکدی و دریوزه کاری رسید و بعد از این اخبار به فارس نواب حسین علی میرزا فرمانفرمای فارس حکم نمود تا کناره سر صندوقهای سنگی دخمه‌های کیانی را در تخت جمشید مرودشت به اندازه‌ای که آدمی در آنها رود شکستند و جز مشت خاک نرمی را از جمشید و کاوس و قباد ندیدند، قاعبروا یا اولی الابصار.

و در این سال [۱۲۲۶]: شاهنشاه بی‌همال به توسط جناب حاجی محمد حسین خان امین‌الدوله اصفهانی منصب جلیل کلانتری مملکت فارس را به میرزا علی اکبر خلف‌الصدق مغفرت‌مآب حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی وزیر اعظم سابق ممالک ایران که به وراثت و شایستگی استحقاق داشت عنایت فرمود چون شکرالله خان نوری داماد میرزا ابراهیم کلانتر شیراز بود و در خدمت نواب فرمانفرما با کمال قرب منزلت را داشت مانع از حصول کلانتری میرزا علی اکبر گردید و میرزاهادی فسائی که کفیل کارهای مملکت فارس بود، اهتمام نموده در خدمت نواب فرمانفرما، مقرر داشت که اهالی محلات شیراز را احضار داشته، هر یک از میرزا علی اکبر و میرزا ابراهیم را بخواهند به کلانتری برقرار گردند و بعد از حضور اهالی محلات شیراز معلوم گردید که به جان و دل طالب کلانتری میرزا علی اکبراند و در همان مجلس نواب فرمانفرما، امضای فرمان شاهی را نموده، خلعتی لایق به میرزا علی اکبر داده او را کلانتر مملکت فارس فرمود.

و عید نوروز سنه بیچی نیل در بیست و هفتم<sup>۷</sup> ماه ربیع اول این سال ۱۲۲۷ اتفاق افتاد و شهریار ظفرشعار، بعد از گذشتن بزم و شیلان نوروزی به نظم امور ممالک پرداخت و سوکب والا از طهران حرکت نمود و روز دوازدهم ماه جمادی دوم<sup>۸</sup>، در چمن سلطانیه نزول اجلال

۱. در ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۱۲: (خنجری که قبضه و غلاف از زرناپ داشت و مرصع به جواهر شاداب بود و جاسی از زر سرخ مرصع به لعل و فیروزج و مشربهای از ذهب خالص)، و ر.ک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۸۰.
۲. (و دیگر صحیفه‌های زر که بر زبر ساخت زین بوده است).
۳. بعضی از این مطالب در ناسخ التواریخ نیست، ولی در روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۸۰، هست.
۴. ر.ک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۱۳.
۵. ر.ک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۱۳.
۶. این قسمت در ناسخ التواریخ نیست ولی در روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۸۰، هست.
۷. در ترجمه انگلیسی این تاریخ به اشتباه هفتم ربیع الاول ذکر شده که معادل ۲۱ مارس ۱۸۱۲ بوده است.
۸. برابر ۲۳ ژوئن ۱۸۱۲.

فرمود و در هر کناره از حدود ممالک، شاهزاده و امیری را مأمور نمود و چون مدتی در چمن سلطانیه توقف فرمود برای تغییر آب و هوا، موکب والا از آنجا نهضت نمود و بلوک سجاس رود خمسه را لشکرگاه فرمود و چون هوای خریفی روی به سردی آورد، از سجاس رود حرکت فرموده روز نهم شوال<sup>۱</sup> این سال شهر طهران از قدوم شهریار جهان طعنه زن عرصه جنان آمد.<sup>۲</sup>

و عید نوروز سنه تخاقوی ثیل در شب هفدهم ماه ربیع اول سال ۱۲۲۸<sup>۳</sup> اتفاق افتاد و اعلیحضرت فتح علی شاه قاجار جشن نوروزی را در دارالخلافة طهران گذرانید و قراسین احضار سپاه ظفرشعار صادر گردید و در اندک مدتی حاضر رکاب مستطاب شدند و موکب والا برای انتقام از جماعت روسیه، روز نوزدهم ماه جمادی اول این سال<sup>۴</sup> از طهران نهضت فرسوده، در چمن اوجان آذربایجان نزول اجلال نمود<sup>۵</sup> و چون سردار سپاه روس از ورود شاهنشاه ایران با سپاه بی پایان به صحرای اوجان مطلع گردید و خبری دیگر به او رسید که ناپلیون ایمپراطور فرانسه باز با دولت روس برهم زده به تسخیر ممالک روسیه همت گماشته است و از این دو خبر هولناک متوحش گردید و معتمدی را نزد سرگوراوزلی بارونت<sup>۶</sup> وزیر مختار دولت انگلیس فرستاد و طلب مصالحه با دولت علیه ایران را نمود و بعد از ادای رسالت وزیر مختار مزبور و مشاورت اهالی حل و عقد قرار را بر مصالحه دادند و حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی را برای انجام این کار روانه قرا باغ نمودند و بعد از ورود، عقد مصالحه را منعقد نمود و عهدنامه را بر دو ورقه مشتمل بر یازده فصل طویل الذیل نگاشتند و چون چندان مناسبتی با این فارسنامه نداشت مضامین آنها را بر تواریخ مفصله قاجاریه حواله داد و تاریخ این مصالحه روز بیست و نهم ماه شوال این سال: [۱۲۲۸] است.<sup>۷</sup>

و چون اعلیحضرت فتح علی شاه خیال را از جانب سپاه روس آسوده داشت، آیات ظفر- آیات را از چمن اوجان افراشته، شهر طهران، رشک غرقات جنان گردید.

و هم در اوایل این سال: [۱۲۲۸] پیش از حرکت موکب اجلال جناب حاجی محمدحسین خان امین الدوله مستوفی الممالک اصفهانی، مأمور به نظم صفحات فارس و عراق گردید و جناب عبدالله خان ولد ارجمندش که بیگلریگی اصفهان بود احضار به حضور مبارک گردید و به جای والد ماجد خود برقرار گردید و به منصب استیفای ممالک و لقب امین الدوله قرین افتخار آمد و جناب حاجی محمدحسین خان نظام الدوله لقب یافت.<sup>۸</sup>

و هم در این سال: [۱۲۲۸] دو نفر عرب فصیح زبان بلیغ بیان، با عریضه ارادت ترجمان از جانب امام یمن<sup>۹</sup> به دربار معدلت سدار آمد و مضمون عریضه آنکه از تعدیات

۱. برابر با ۱۶ اکتبر ۱۸۱۳. ۲. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۸۰، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۱۳.

۴. برابر با ۲۰ مه ۱۸۱۳.

۵. در ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۲۷: (در ۱۹ جمادی الاولی از طهران به باغ نگارستان شد).

۶. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۸۰.

۷. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۹۳، و برابر است با ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳، و رک: متن کامل قرارداد در ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۴۴ تا ۲۵۰.

۸. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵۵.

۹. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵۵.

سعود نام سعود پادشاه نجد شکایت به آستان آن صاحب قران آورده ام و سه نفر از اعراب بادیه نجد از جانب شیخ سعود<sup>۱</sup> پسر شیخ عبدالعزیز وهابی با عریضه و هدایائی که یکی از آنها قطعه زسردی بود به اندازه یک کف دست<sup>۲</sup> و بسیار صافی و آبدار و شفاف و مضمون آن عریضه استدعا نموده که بعد از این حجاج عجم را مقرر دارند که برای نزدیکی راه، نجد را اختیار کنند که در هر باب رعایت احوال هریک به واجبی بعمل خواهد آمد و شیخ علی<sup>۳</sup> نامی نیز از جانب حاکم بحرین با عریضه و چند رشته سروارید و بعضی از نفایس هندوستان شرفیاب درگاه معدلت بنیان گردید و مطالب آن عریضه آنکه جماعت اعراب عتوبی ساکن جزایر فارس بعد از وفات نادرشاه افشار بر ولایت بحرین استیلا یافتند و طایفه جواسم<sup>۴</sup> ساکن جزیره قشم و بندر رأس الخیمه از بنادر عمان در روی دریا بنای دزدی و راهزنی را گذاشتند و کشتیهای تجار ایرانی را غارت کرده، اهلش را می کشند و بعد از بنای دوستی در میانه دولتین علیتین ایران و انگلیس به صوابدید اولیای دولت ایران مقرر گردید که کارگزاران هر دو جانب همت بر استیصال طایفه جواسم که خاشاک روی دریا گشته، گمارند، پس از اطلاع بر مضامین عریضجات سفرای یمن و نجد و بحرین جواب هریک به زبان عربی فصیح و بلیغ از کلمک در رسلك جناب میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله اصفهانی جاری گردید و هر یک از سفرای به جانب مقصد خود شتافتند.<sup>۵</sup>

و هم در این سال: [۱۲۴۸] بخششی از شاهنشاه بی همال نسبت به جناب معتمدالدوله رسیده که هیچیک از پادشاهان گذشته نسبت به چاکران درگاه خود نفرموده اند و تفصیل آن چنانکه در تاریخ ذوالقرنین نگاشته است که: جناب معتمدالدوله را از راه مشغولی به کمالات روحانی توجهی به عالم جسمانی نبود و بجز تقرب به حضرت علیای سلطنت در هیچ امر دنیوی کسه عبارت از عقل معاش است اقبال نمی نمود، زر و خاك، گوهر و خاشاک در نظر همش یکسان بودی و در تمامت سال اوقات شریف را صرف احوال درویشان پریشان می نمود و لوازم حلق را به قوت لایموتی اکتفا می فرمود اگر همه به نان و سرکه انگبین بودی و سلزوبات دلق را به همان ملبوسات همایون که در عرض سال به او مرحمت می شد بسر بردی و مباشران امور آن جناب مخارج او را پیش از مواجب و مداخل او برآورد نمودند و رفته رفته زیادتی خرج بر دخل قرضی فرض گردید تا آنکه در این سال به سی هزار تومان رسید و چون شاهنشاه قدر دان حق شناس بر این واقعه آگاه گردید بفرمود تا از خزانه خاص معادل سی هزار تومان زر مسكوك خادمان حرم سرا حمل کرده، تسلیم جناب معتمدالدوله گردید<sup>۶</sup> و دیون خود را ادا نمود.

و عید نوروز سنه ایت ثیل در ماه ربیع اول سال ۱۲۴۹ اتفاق افتاد و در اوائل این سنه، میرزایوسف اشرفی مازندرانی از وزارت فارس معزول گردید و از مآثر او در شیراز، بازار

۱. ر ك: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. (يك قطعه زسرد که به مقدار ترنجبی بود) ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳. ر ك: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴. در متن: (جواسم) ر ك: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵۵.

۵. ر ك: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵۵.

۶. مشروح این امر در روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۰۱، و ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵۶.

۷. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۱۴.

مشهور به بازار سیریوسفی است که بازاری از جانب دروازه اصفهان شیراز بر بازار کریم‌خان وکیل افزود و ظاهر او را مانند بازار وکیل نمود این‌الشری و الشریا تفاوت میان این دو بازار همان تفاوت میان دو بانی آنهاست و وزارت مملکت فارس در اوائل این سنه به جناب میرزا-زین‌العابدین کاشانی که خط نسخ تعلیق را بعد از سیرعمادالدین خوشنویس کسی چون او ننوشت، برقرار گردید.

و هم در این سال: [۱۲۲۹] حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی را به سفارت دولت روس مأمور داشتند که بهر نحو باشد، بلادی را که از آنجانب رود ارس تصرف نموده‌اند، استرداد کنند و مبلغ ده هزار تومان وجه نقد و دو زنجیر قیل و ده اسب بی‌عدیل و صد طاقه شال کشمیر و ده رشته مروارید بی‌نظیر و چند دانه لعل بدخشانی و یاقوت رمانی و شمشیرهای خراسانی و زری‌های مفتول باف اصفهانی و قوطیهای مرصع فادزهر حیوانی شبانکاره و قالیه‌های هراتی برای هدیه حضرت امپراطور و اعیان آن دولت، تسلیم حاجی میرزا ابوالحسن خان گردید و بعد از حرکت او معادل چهل هزار تومان دیگر برای او فرستادند که در راه استرداد ولایات صرف نماید و عاقبت به نومییدی بدل شد آخر آن اسیدواری‌ها.

و هم در این سال: [۱۲۲۹] سرگوراوزلی بارونت ایلچی بزرگ دولت بهیه انگلیس به میل خاطر عازم انگلستان گردید و مسترموریه<sup>۲</sup> را به نیابت خود گذاشت و او را ایلچی کوچک گفتند و از راه پترزبورغ روانه گردید و موکب فیروزی کوکب در یازدهم ربیع دوم این سال<sup>۳</sup> از طهران حرکت نمود و در چمن فیروزکوه نزول اجلال فرمود و بعد از فراغت از تفرج و شکار، تشریف‌فرمای چشمه علی دامغان که ترکان او را علی‌بلاغ گویند گردید<sup>۴</sup> و در این منزل محمدزمان خان قاجار عزالدین‌لو<sup>۵</sup> والی استرآباد که مدتی سر از چنبر اطاعت کشیده بود، گرفتار کمند فرستادگان پادشاه جم‌جاه گشته، بعد از حضور از هر دو دیده ناپینا گردید و موکب اعلی از چشمه علی دامغان نهضت فرموده، در اواخر ماه رمضان این سال: [۱۲۲۹] وارد طهران گردید.

و در این سال: [۱۲۲۹] میرزا باقر فاسوری سررشته‌دار مملکت فارس و ضابط کازرون که از جانب مادر پسر عمه حقیقی نگارنده این فادسنامه ناصری و از جانب پدر پسر مرحوم حاجی سید یوسف سجدت‌نورنجانی کازرونی بود، برای نظم زراعت از شیراز به فاسور رفت و میرشمس‌الدین نورانی کازرونی که نوکر میرزا باقر بود در میانه فاسور و داین کازرون، به گلوله تفنگ آن سید عالی‌مقام را کشت و بعد از دو ماه سلاشاه محمد، نوکر دیگر میرزا باقر، میرشمس‌الدین را کشت و در کریاس مسجد نو شیراز غلام سیاه میرشمس‌الدین، سلاشاه محمد را کشت و در همان روز نواب فرمانفرما حسین علی‌میرزا، غلام سیاه میرشمس‌الدین را کشت، فاعتبروا یا اولی‌البصار.

۱. نظیر: بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا، یا: چراغ مرده کجا، شمع آفتاب کجا. رک: امثال و حکم، ص ۳۳۰.
۲. James Justinian Morier متولد ۱۷۸۰ متوفی ۱۸۴۹، نویسنده سفرنامه حاجی بابا اصفهانی در ۱۸۲۴. او تهران را در ششم اکتبر ۱۸۱۶ ترک گفت. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۰۲.
۳. برابر با ۲ آوریل ۱۸۱۴.
۴. یکی از قرارگاههای تابستانی شاهان ایران که حدود ۹ میل در شمال‌غربی دامغان است.
۵. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵۷، روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۰۴.



و عید نوروز سنه تنگوزئیل، در روز نهم ماه ربیع دوم سال ۱۲۳۰<sup>۱</sup> واقع گردید، در سه کتاب تاریخ قاجاریه که نگارندگان آنها معاصر خاقان جنت‌مکان فتح‌علی‌شاه بودند (و وقایع روزبروز را نگاشته‌اند: یکی تاریخ ذوالقرنین، تألیف میرزا فضل‌الله خاوری منشی شیرازی، دوم تاریخ روضة‌الصفای ناصری تألیف امیرکبیر رضاقلی‌خان هدایت تخلص سازندرانی و دیگری تاریخ فاسخ‌التواریخ تألیف میرزا محمد تقی سپهر تخلص مستوفی کاشانی) مسطور است<sup>۲</sup> که امیرابودلف<sup>۳</sup> از امرای خلیفه عباسی در نواحی فراهان قم، دو شهر بنا نهاد یکی را در زیرزمین و دیگری را بر روی زمین، آنرا که در زیرزمین خواست بنا گذارد، زمین وسیعی را که دوره آن سه فرسخ بود از خاک تهی نمود و مساجد و بازار و کوچه‌ها و حمامها را در آن گودال ساخت، پس روی آن عمارت را به آجر و گچ استوار نمود و برای هر عمارتی سوراخی به اندازه دهان چاهی تا روشنائی دهد، گذاشتند و شهری دیگر بر زیر آن شهر زیرین به همان وضع و وسعت ساختند و نام این دو شهر پیدا و پنهان را دلف‌آباد نهاد و به سرور ایام به زلف‌آباد مشهور گردید و از قدیم اگر روزگار با اهل زلف‌آباد نامساعد می‌شد از شهر پیدا، پناه به شهر پنهان می‌بردند و بجز اهالی آن بلد هر کسی به شهر زیرین افتد تا قیامت مفقودالخبر و معدوم‌الآثر است و اکنون از شهر زیر زمین آثار کمی باقی است و از قراین معلوم می‌شود که عرض و طول آن چه اندازه است و اهالی زلف‌آباد، اسوال خود را در شهر زیرین می‌گذارند و با حاکم فراهان طغیان می‌نمایند و در این سال: [۱۲۳۰] بر، ایمانی‌خان حاکم فراهان<sup>۴</sup> شوریدند و بسرقت اسوال تجار پرداختند و روز در شهر زیرین پنهان شده، شبها را به غارت اسوال مسلمانان می‌گذرانیدند و این کیفیت به توسط یوسف‌خان گرجی<sup>۵</sup>، سپهدار سپاه جانباز عراق به عرض شهریار آفاق رسید و جماعتی<sup>۶</sup> را برای تدبیر آنها روانه عراق فرمودند و بعد از اطلاع اهل زلف‌آباد جمعیتی نموده، به استقبال سپاه ظفرپناه شتافته به اندک وقتی شکست یافته در شهر زیرین زلف‌آباد پنهان شدند و افواج قاهره اطراف زلف‌آباد را محاصره داشتند و آذوقه از آنها بریدند، بعد از چند ماه به ستوه آمده، طالب امان شدند و بعد از امان اسوال خود را گذاشته عیال را برداشته، آواره بلاد گشتند و زلف‌آباد ویرانه گردید.

و روز هفدهم ماه رجب این سال [۱۲۳۰]<sup>۷</sup>: رایات جلالت آیات برای نظم نواحی خراسان، افراشته گشت و بعد از چند روزی ناحیه ولایت کبودجامه استرآباد لشکرگاه گردید و برای نظم هر ناحیتی، چندین فوج جانباز عراقی و بختیاری مأمور گردید و در اندک زمانی آن نواحی را نظم کامل دادند و موکب والا نهضت فرموده،

۱. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۱۵.

۲. رك: روضة‌الصفاء، ج ۹، ص ۵۱۵، فاسخ‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۷۰.

۳. بودلف در منطقه نهاوند در میان همدان و اصفهان حکومت می‌کرد و پایتخت او کرج بود.

۴. رك: روضة‌الصفاء، ج ۹، ص ۵۱۵.

۵. رك: روضة‌الصفاء، ج ۹، ص ۵۱۵، فاسخ‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۷۰.

۶. (عبدالله‌خان گرجی یوزباشی غلامان شاهسون و خزل و پیاده خلع و ساوه به تدبیر آنها مأمور شد) روضة‌الصفاء،

ج ۹، ص ۵۱۵.

۷. برابر با ۲۵ ژوئن ۱۸۱۵. قاعدتا باید حوادث رجب ۱۲۳۰ بعد از وقایع ماه ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی ثبت می‌شد که چند سطر بعد آمده است.

در بیست و دوم ماه شوال این سال [۱۲۳۰] <sup>۱</sup>: عرصه طهران از فیض قدوم خاقان زمان قرین روضات جنان آمد.

و در اواسط ماه ربیع اول این سال [۱۲۳۰] <sup>۲</sup>: که عرصه کوه و هامون پر از برف گشت، موکب همایون به عزم شکار سیله که از گرمسیرات قم است از طهران حرکت فرمود، پس از فراغت از شکار آهو، در قهستان قم و سایر البلوک، نزول اجلال فرمود.

و در دوازدهم ماه ربیع دوم این سال: [۱۲۳۰] <sup>۳</sup> عود به طهران نمود.

و عید نوروز سنه سیچقان نیل در شب بیست و یکم ماه ربیع دوم سال ۱۲۳۱ <sup>۴</sup> اتفاق افتاد و موکب والا در روز هفتم ماه رجب این سال <sup>۵</sup>، از دارالخلافة طهران به عزم چمن سلطانیه، نهضت فرمود و بعد از ورود آن شاهنشاه، شاهزادگان عظام، نواب ولیعهد نایب السلطنه حضرت عباس میرزا و نواب قوام‌الخلافة محمد علی میرزا از آذربایجان و کرمانشاهان، وارد چمن سلطانیه شدند و از وفور عنایات شاهانه سربلند گردیدند و چون هوای چمن سلطانیه روی به سردی نمود، موکب والا، نهضت فرموده، در اواخر ماه شوال به دارالخلافة طهران نزول اجلال فرمود و چنانکه در وقایع سال ۱۲۲۹ نگاشته شد حاجی میرزا-ابوالحسن خان شیرازی به سفارت دولت روس مأمور گردید و در همه جا، از همه کس انواع احترامات لایقه را دید و چون وارد پترزبورغ پایتخت دولت روس گردید، <sup>۶</sup> ایمپراطور حاضر نبود، او را در باغ خارج شهر منزل دادند و مدتی توقف نمود تا آنکه حضرت ایمپراطور با نیل مقصود که اضمحلال ناپلیون ایمپراطور فرانسه بود عود به پترزبورغ نمود و بعد از چندین مجلس که حاجی میرزا ابوالحسن خان را خواست و با او از در محبت سخن گفت در مجلس آخر او را طلبید و بالصراحه گفت که بلاد ارمنستان و گرجستان و قراباغ را ما به جنگ نگرفتیم بلکه اهالی آنها به رغبت تمام خود را به ما سپردند و سروت اقتضا نمی کند که آنها را از خود مایوس داشته به شما بسپاریم و آخر سخن همین است و بس <sup>۷</sup>، در باب گنجه و شیروان و طالبش مضایقتی نیست ولی باید ایلچی مختار ما که سردار جدید گرجستان است، رفته، بداند که رضای اهالی آن سامان بر چیست، پس الکسندر یرملوف <sup>۸</sup> که امیری از اسرای دولت روسیه بود به لقب ایلچی مختار ایران و منصب سرداری مملکت قفقاز سرافراز گردید و هدایای بیشمار به او سپردند و با حاجی میرزا ابوالحسن خان ایلچی بزرگ ایران روانه نمودند و بعد از ورود به تفلیس، مدتی برای نظم آن ولایت توقف نمود و سه نفر از اعیان، همراهان خود را برای اعلام مأموریت خود به مصاحبت حاجی میرزا ابوالحسن خان، روانه دربار شهریار تاجدار نمود که در اواسط بهار، قرار حرکت او از تفلیس و ورود به آستان معدلت تأسیس خواهد بود و بعد از ورود حاجی میرزا

۱. برابر با ۲۷ سپتامبر ۱۸۱۵.

۲. حدود اواخر فوریه ۱۸۱۵.

۳. ر.ک: روضة الصفاء، ج ۹، ص ۵۱۹.

۴. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۱۶.

۵. برابر با ۳ ژوئن ۱۸۱۶.

۶. روضة الصفاء، ج ۹، ص ۵۳۳، نام او را (الکسندر باولیچ) آورده است.

۷. ر.ک: روضة الصفاء، ج ۹، ص ۵۳۵.

۸. Alexander yermely.

ابوالحسن خان و فرستادگان الکسندریرملوف به دارالخلافه طهران و رسانیدن عریضه الکسندر در جواب او مرقوم گردید که در موعد معین در چمن سلطانیه شرفیاب درگاه اعلی گردد.<sup>۱</sup> و عید نوروز سنه اودئیل در شب دویم ماه جمادی اول سال ۱۲۳۲<sup>۲</sup> اتفاق افتاد و در اوایل این سنه، جناب میرزا زین العابدین کاشانی از وزارت مملکت فارس معزول آمد و آقا محمدباقر کاشانی که در خدمت نواب حسین علی میرزا، فرمانفرمای فارس، اعتباری داشت به منصب وزارت برقرار گردید.

و در اوایل این سنه، فرامین قضا آئین به افتخار نواب نایب السلطنه، عباس میرزا ولیعهد، حکمران مملکت آذربایجان و نواب عبداللهمیرزا والی خیمه شرف صدور یافت که در وقت عزیمت سردار و ایلچی مختار روس، از ابتدای خاک متعلقه به دولت علیه ایران تا ولایت زنجان، معزی‌الیه را با احترامی شایان وارد سازند و جناب میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله<sup>۳</sup> نیز به عزیمت ولایت خیمه مأمور گردید که بعد از ورود ایلچی روس در یک فرسخی چمن سلطانیه نازل سازد و در زمان غیبت سوکب همایون به لوازم سرور خاطر و مسرت ظاهر و باطن و استطلاع بر ما فی الضمیر او پردازد و سوکب همایون در روز بیست و هفتم ماه شعبان این سال؛ [۱۲۳۲] از طهران حرکت فرمود و در روز هفدهم ماه رمضان<sup>۴</sup> در چمن سلطانیه نزول اجلال نمود و روز دیگر جماعتی را به استقبال ایلچی روس روانه داشته، به احترام تمام او را وارد ساختند و بعد از ورود به سراپرده شاهی در چهار مکان به مراسم رکوع و سجود و قیام نمود<sup>۵</sup> و بعد از اذن روی به خرگاه جهان پناه آورد و چون ایلچی بزرگ به منزلت صورت پادشاه است، لهذا برای احترام حضرت امپراطور روس، اذن جلوس یافت و معزی‌الیه از قرط‌آداب دانی، اندکی نشسته، بر پای برخاست<sup>۶</sup> و نامه حضرت امپراطوری را، جناب میرزا شفیق صدراعظم، از وی گرفته، بر تخت مرصع نهاد، پس از آن، حضرت خاقان به احضار همراهان او فرمان داد، بعد از ورود آنها خود ایلچی یکان‌یکان را معرفی نمود و هر یک به قدر رتبه مورد عنایت گردید، پس از مرخصی از حضور عود نموده، در چادر جناب صدراعظم منزل نمود و بعد از سه روز تحف و هدایای امپراطور را از ملاحظه اعلیحضرت شاهنشاه گذرانید و از جمله هدایا، فیل و هودجی از طلا ساخته، در پهلوی چپ آن فیل، جای کلیدی بود که مانند ساعت کوك می‌گشت پس اعضای آن فیل به حرکت درآمد، انواع آوازهای خوش از جوف آن بروز می‌نمود و بالجمله امنای دولت علیه با ایلچی مختار روس در باب استرداد ولایات متعلقه به ایران که در تصرف روسیه بود استمزاجی نمودند و همان جوابهائی که امپراطور به حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی گفته بود، شنفتند، پس از مدتی ایلچی روس از چمن سلطانیه

۱. رك: روضةالصفاء، ج ۹، ص ۵۳۵، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲. برابر با ۲۰ مارس ۱۸۱۷.

۳. رك: روضةالصفاء، ج ۹، ص ۵۳۶.

۴. برابر با ۱۳ ژوئیه ۱۸۱۷.

۵. برابر با ۳۱ ژوئیه ۱۸۱۷.

۶. (آنگاه که به خرگاه درآمد چهار جای سرفرو داشت) ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۹۰. (در چهار مکان و مقام به مراسم

رکوع و سجود و برداشتن کلاه و سربرهنه رفتن در پیشگاه اقدام کرد) روضةالصفاء، ج ۹، ص ۵۴۹.

۷. در متن: (خواست).

مرخص گشته، به جانب تفلیس روانه گردید و موکب والا، از چمن سلطانیه نهضت فرموده روز یازدهم ماه ذیقعده<sup>۱</sup> این سال تشریف فرمای طهران گردید.

و هم در این سنه: [۱۲۳۲] نصیرخان، والی لارستان، شکایت نامه‌ای از تعدیات شیخ وهابی حاکم بندر مغو<sup>۲</sup>، خدمت نواب حسین علی میرزا فرمانفرمای مملکت فارس فرستاد و نواب فرمانفرما در اوایل فصل خریف این سنه، بسا چندین فوج تفتنگچی نوری و الوار و اترک و بلوکی برای تدبیر او، از شیراز حرکت نمود و از راه فیروزآبادی به قصبه گله‌دار که حاکم نشین ناحیه بیخه‌فال<sup>۳</sup> است وارد گردید و چریک گله‌داری، ضمیمه افواج دیگر گردید و محمدزکی خان نوری را بر تعاست آنها سردار نمود و از بندر مغو<sup>۴</sup> خبر رسید که بیشتر اهالی شیب کوه لارستان که بندر مغو قریه‌ای از آن است از سطوت نواب فرمانفرما از طایفه جواسم ساکن جزیره قشم و بندر رأس الخیمه بر عمان که در مذهب وهابی با آنها موافقت دارند و به مدد خود خواسته و چندین کشتی بزرگ و کوچک در کناره خلیج فارس آماده داشته‌اند که عیال خود را به جزایر رسانیده، مردان آنها به عزم کارزار باقی بمانند و نواب فرمانفرما لشکر آماده را به سرداری محمدزکی خان نوری، ایفاد شیب کوه فرسود و خود در گله‌دار توقف نمود و چون محمدزکی خان وارد شیب کوه گردید، جماعت اعراب بنادر و جزایر و بندر رأس الخیمه که نزدیک به ده هزار نفر بودند به استقبال تفتنگچی و محمدزکی خان سردار آمده، در دو سه محل از کوه و صحرا جنگ نمودند و در همه جا فیروزی با محمدزکی خان گردید پس شیخ مغوئی با اتباع خود در قلعه متحصن شدند و جنود مسعود آن قلعه را محصور داشتند و تا سه روز ستوالی اهتمامات در جدال نمودند و روز چهارم به صواب دید محمدزکی خان سردار یورش بردند و آن قلعه مستحکم را به آسانی گرفتند و آنچه سرد جنگی را یافتند، کشتند و از سرهای آنها کله‌سنارها<sup>۵</sup>، در کناره دریا ساختند و نواب فرمانفرما، با فتح و ظفر از گله‌دار و بیخه‌فال حرکت نموده، از راه لار و جهرم و خفر و کوار،

در ماه ربیع دوم سال ۱۲۳۳: وارد شیراز گردید و چند نفر از اهالی بندر مغو و شیب کوه لارستان را که از چنگ اجل گریخته، اسیر تقدیر شده بودند، با غل و زنجیر روانه طهران فرسود و بعد از ورود آنها و تبری از مذهب وهابی، شاهنشاه خطاپوش آنها را مطلق العنان فرمود و موکب پادشاه گیتی‌ستان در سیم ماه ربیع دوم این سال: [۱۲۳۳]<sup>۶</sup> به عزم تفرج کوه و صحرا و دریای مازندران از دارالخلافة طهران حرکت نمود و شهر بازرغوش و ساری و آمل و اشرف را از فرقدم خود زینت داد و پس از تفرج و شکار عود به طهران فرمود.<sup>۷</sup>

۱. برابر با ۲۲ سپتامبر ۱۸۱۷.

۲. بندری از توابع بندرلنگه بر ساحل خلیج فارس و در زمان مؤلف از توابع شیب کوه لارستان بوده است که در هفت فرسخی بندر چارک قرار دارد. رک: فارسنامه ج ۲.

۳. (برای آنکه با قصبه فال بلوک گله‌دار در یک بیخه افتاده است آنرا بیخه‌فال گویند). همین کتاب، ج ۲.

۴. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۵۳، و ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۹۴.

۵. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۹۴، اما در روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۵۴: (از رؤس رؤسای حنفی ملت آن حصار کله منار بسیار برافراخته شد و... سردار مذکور با اسرای بیشمار و سر بسیار به شیراز مراجعت کرد).

۶. برابر با ۱۰ فوریه ۱۸۱۸.

۷. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۵۵.

و عید نوروز سنه پارس نیل در روز سیزدهم ماه جمادی اول این سال: [۱۲۳۳] واقع گردید و در این سال برای استحکام رشته سعادت میانه خاقان گیتیستان و سلاطین ممالک روم و فرانسه و نمسه<sup>۲</sup> و انگلستان جناب میرزا ابوالحسن خان شیرازی ایلچی بزرگ را مأمور به رفتن روم و فرانسه و انگلستان و میرزا عبدالحسین خان شیرازی، خواهرزاده او را برای سفارت ولایت نمسه معین داشتند و تحف و هدایائی که سزاوار پادشاهان است به آنها سپردند و در اواسط ماه رجب این سال روانه مقصودشان داشتند و چون امرای افغان و خوانین خوارزم و ترکستان پا را از گلیم خود دراز کرده بودند، حضرت شاهنشاه جهان پناه برای گوشمال آنها عزم خراسان را فرموده، فراسین احضار لشکر فیروزی اثر صادر گردید و در اندک مدتی، حاضر دربار معدلت شعار گشتند و موکب اعلی در روز هیجدهم ماه رجب این سال<sup>۳</sup> از شهر طهران نهضت فرمود [و] از راه فیروزکوه، رایات ظفر آیات را برافراشت و چون اخبار فتح نواب حسن علی میرزا و شکست افغانه به مسامع عز و جلال رسید، توجه را به جانب خوارزم انداخت و از راه جاجرم و اسفراین روانه خراسان شدند و در سیم ماه رمضان این سال: [۱۲۳۳] به ناحیه بام<sup>۴</sup> در رسیدند و سرتضی قلی خان صاحب بام به استحکام قلعه مغرورگشته، دروازه قلعه بام را بست و در پس حصار بنشست، بعد از دو سه روز به یورش جماعت جانباز، قلعه را گرفتند و سرتضی قلی خان پناه به اصطبل مبارکه آورد و چون ماه رمضان بود، قلعه بام را از غارت و قتل منع فرمود و در عوض مبلغی نقد به جانبازان به رسم انعام عنایت فرمود.<sup>۵</sup>

و از اتفاقات غریبه آنکه: پیش از فتح قلعه بام، روزی خسرو فلک احتشام، برای تماشای قلعه، بر فراز تلی برآمد که گلوله‌ای از قلعه به جانب آن خدیو یگانه انداختند، بر پیشانی غلامی رسید<sup>۶</sup>، فی الفور وفات یافت و بعد از تسخیر قلعه معلوم گردید که عامل این کار، محمد نامی<sup>۷</sup> بود و فرار نموده است و آن شاهنشاه ابداً متعرض منتسبان او نگردیدند و موکب همایون اعلی، تشریف فرمای خبوشان شد<sup>۸</sup> و به ورود، قلعه خبوشان را امر به محاصره فرمود و اطراف آن را امرای لشکر ظفر [اثر] سنگرها بستند و به آسایشی نشستند و اردوی کیوان پوی<sup>۹</sup>، صحرا و دشت را فرو گرفت و حکم توقف سه ماهه به اهالی اردو القا نمودند و در اندک زمانی حصاری نو بر گرد حصار کهنه خبوشان کشیدند و رضاقلی خان کرد زعفرانلو<sup>۱۰</sup>،

۱. برابر با ۳۱ مارس ۱۸۱۸.

۲. همان اطربش است: (Austria) رك: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۵۷، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۹۶.

۳. برابر با ۲۴ مه ۱۸۱۸.

۴. (نام محلی در حوالی سمرقند. در حبیب السیر، ج ۴، ص ۲۳۱، آمده است که: پادشاه از منزل زیبا به قرابولاق خرامید و بعد کوچ کرد و از آب همواری بگذشت و بام مضرخ خیم گردید. و در جایی دیگر (ص ۲۳۴)، گفته است: (چند روز در بام بود و سمرقند را محاصره کرد).

۵. رك: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۶۵.

۶. رك: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۶۶.

۷. (محمد نامی بغایری) روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۶۶.

۸. (روز شانزدهم رمضان) روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۶۶.

۹. رك: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۶۷.

۱۰. در روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۶۷: (رضاقلی خان کرد).

صاحب خبوشان که در تربت حیدریه بود، چون اخبار ورود اعلیحضرت شاهنشاهی با پنجاه هزار نفر لشکر و محاصره خبوشان را شنید بی اختیار حرکت نمود چون دخول در خبوشان را ممکن نداشت در قلعه شیروان ده فرسخی خبوشان فرود آمد و نواب شاهزاده محمد تقی میرزا<sup>۱</sup> مأمور به محاصره قلعه شیروان گشته به امر محاصره پرداخت و رضاقلی خان زعفرانلو در ششدر حیرت بداند و ناچار شده، جناب میرزا شفیق صدراعظم را شفیع نموده، برای اطمینان خاطر خود، استدعای حضور آن جناب را نمود و اسنای دولت رفتن جناب صدراعظم را مقرون به مصلحت دیدند و آن جناب با چند نفر از مخصوصان از خبوشان حرکت نمود و ده فرسخ را راه طی کرده، وارد قلعه شیروان گردید و مدت هشت<sup>۲</sup> روز توقف نمود و آنچه را از نصایح و وعد و وعید به رضاقلی خان القا نمود، ابداً مؤثر نگشت که گفته اند:

آه سعدی اثر کند در کسوه      نکند در تو سنگدل اثری<sup>۳</sup>

با آنکه پدر پیرش امیرگونه خان که از ظلم آن پسر در قلعه شیروان محبوس بود، به محبت پدری به او گفت که چنین صدر جلیل القدری را به استمالت تو مأمور کنند باید سر خود را بر کف دست گذاشته، راه اردوی اعلی گیر [ی]، اگر ترا کشتند دولت را عار است و اگر زنده گذاشتند ترا سایه اعتبار<sup>۴</sup>، نصیحت آن پیر سالخورده را نیز نشنود و جناب صدراعظم عود به اردو نمود و روز دیگر به فرمان خدیو دادگر نواحی خبوشان را تاختند و آبادیها را سوختند<sup>۵</sup>، پس رضاقلی خان، علما و سادات را شفیع نمود و پسر و دختر و زن خود را به گروگان فرستاد که حضور او را در این وقت به سال دیگر حواله کنند و حضرت شاهشاهی شفاعت علما و سادات را قبول فرمود و گروگان رضاقلی خان را روانه شهر مشهد مقدس نمود<sup>۶</sup> و چون این اخبار به محمد رحیم خان پادشاه خوارزم رسید خود را از نزدیکی به اقصی بلاد کشید و در نیمه ماه شوال این سال: [۱۲۳۳] پادشاه بی همال، خبوشان را گذاشت و به عزم زیارت آستانه رضویه به جانب مشهد مقدس نهضت فرمود و چون به دروازه خیابان شهر مشهد رسید از اسب پیاده گشت و در هر چند قدم بر خاک ضراعت می افتاد و از شدت رعایت ادب از دارالحفاظ بیشتر نرفت و در آستان حرم محترم، در جائی که ضریح مقدس در نظر بود با گردن کج، ایستاده، اشک را از چشم جاری نمود و به زیارت مشغول گردید و شش روز در خارج شهر مشهد مقدس توقف نمود و صحنی تازه در پایان پای مبارک رضوی (ع) بنا نهاد و ده هزار تومان برای مصارف آن ادا فرمود<sup>۷</sup>، پس آیات فیروزی آیات را به جانب طهران برافراشت<sup>۸</sup>.

و روز هفدهم ماه ذی حجه این سال: [۱۲۳۳] عرصه دارالخلافة رشک جنات اربعه

۱. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۶۷.

۲. در ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۰۶: (یکهفته)، رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۷۰.

۳. در غزلی به مطلع: گر کنم در سر وفات سری      سهل باشد زبان مختصری

۴. در متن: (اعتبار و).

۵. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۰۶.

۶. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۷۰، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۰۶.

۷. برابر با ۱۸ اوت ۱۸۱۸.

۸. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۷۲، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۰۷.

۹. (در روز هشتم ذی حجه)، روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۷۳. ۱۰. برابر با ۱۸ اکتبر ۱۸۱۸.

گردید و در اواخر این سال آقامحمدباقر کاشانی وزیر نواب حسین علی میرزا فرمانفرمای فارس در وقتی که از خانه برای سلام فرمانفرما وارد میدان ارگ شیراز گردید یک نفر از غلام دیوانی که موجب او به قاعده نرسیده بود به تحریک مفسدین چنان خنجری بر سینه آن وزیر زد که بعد از افتادن دیگر برنخواست.<sup>۱</sup>

و هم در این ایام جناب حاجی میرزا رضاقلی نوائی منشی الممالک سابق که پیری سالخورده بود و بنیانی شکسته داشت از راه بحرین و بوشهر از مکه معظمه و مدینه طیبه وارد شیراز گردید و نواب فرمانفرما وجود او را مغتنم شمرده او را به وزارت خود اختصاص داد و هم در این سنه میرزا عبدالحسین خان شیرازی خواهرزاده جناب حاجی میرزا ابوالحسن خان ایلچی بزرگ که به سفارت دولت نمسه مأمور بود، با نامه مودت ختامه و تحف و هدایا از امپراطور نمسه وارد طهران گردید.<sup>۲</sup>

و عید نوروز سنه توشقان ثیل در روز بیست و چهارم ماه جمادی اول سال ۱۲۳۴<sup>۳</sup> واقع گردید و موکب همایون در بیست و هفتم شعبان<sup>۴</sup> از دارالخلافه طهران به جانب چمن سلطانیه نهضت فرمود و پس از چند روز ساحت سلطانیه را لشکرگاه نمود و اهالی آذربایجان و کردستان و کرمانشاهان از حسن کفایت شاهزادگان: حضرت نایب السلطنه عباس میرزا و نواب محمدعلی میرزا در مهد آسایش به دعای دوام دولت خاقان زبان مشغول بودند.

و هم در این سال: [۱۲۳۴] زمان حرکت موکب والا به جانب سلطانیه<sup>۵</sup>، جناب میرزاشفیخ صدراعظم مریض گردید و بعد از ورود به قزوین به رحمت ایزدی واصل شد<sup>۶</sup> و جنازه او را به سلطانیه آوردند، پس روانه کربلای معلی داشتند و منصب جلیل صدارت عظمی را به جناب حاجی محمدحسین خان نظام الدوله اصفهانی مقرر فرمودند و او را صدراعظم لقب دادند و میرزا فضل الله خاوری شیرازی در قالدیخ ذوالقرنین خود نگاشته است که کلمه «وزیر اعظم»<sup>۷</sup> را ساده تاریخ وفات میرزاشفیخ سازندرانی و تمکن جناب حاجی محمدحسین خان اصفهانی یافتیم و مورد تحسین گشتم. چنانکه گفته است:

برفت صدر جهان میرزاشفیخ و به جایش  
ز کلک خاوری آن مقتدای اهل معانی

نشست حاج محمدحسین خان به وزارت  
«وزیر اعظم» تاریخ فوت گشت و صدارت

و چون زمان خریف نزدیک آمد، شهریار تاجدار از سلطانیه کوچ داده، در نوزدهم ذیقعد این سال: [۱۲۳۴]<sup>۸</sup> وارد طهران گردید و این هنگام نواب محمد میرزا ولیعهد دوم پسر نیک اختر حضرت نایب السلطنه، به سعادت شرفیابی حضور شاهنشاهی رسید و برای او سور و سروری برپای گردید که صبیبه مرضیه امیر کبیر محمد قاسم خان قاجار قوینلو<sup>۹</sup> را که دخترزاده

۱. در متن: (برنخواست).

۲. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۷۵، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۰۹.

۳. برابر با ۱۷ مارس ۱۸۱۹.

۴. برابر با ۵ مارس ۱۸۱۹.

۵. (در منزل سلیمانیه)، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۳۱. و روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۷۶.

۶. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۷۶.

۷. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۷۷.

۸. برابر با ۹ سپتامبر ۱۸۱۹. ۹. در متن: (قوینلو).

اعلیحضرت خاقان زمان بود در عقد ازدواجش درآوردند و آن دو فرزندزاده شاهنشاه را از دیدار یکدیگر بهره‌مند داشتند.<sup>۱</sup> و از غرایب حکایات آنکه در تواریخ قاجاریه نگاشته‌اند که<sup>۲</sup>: خاقان سعیدآقا محمدشاه شهید روزی با فتح‌علی‌شاه خطاب فرمود که من جماعت قاجاردولو را با دولت خویش شریک نمودم باید دختر میرزا محمدخان قاجاردولو را در عقد ازدواج عباس‌میرزا که ولیعهد تو شود درآوری و فرزند ایشان که از سوی مادر دولو و از جانب پدر قوینلو نیز ولیعهد دولت خواهد گشت و چون به سن بلوغ رسد تو زنده‌باشی برای او دختری را از جماعت قوینلو برای او اختیار کن تا فرزند ایشان از دو جانب قوینلو گردد و چون پادشاه گردد همه قوینلو باشد، این را بگفت و از کمال سرور برخاست و از روی وجد چند کورت بفرمود همه قوینلو باشد، همه قوینلو باشد و شاید به‌الهام دولتی این مقاله را بفرمود که گفته‌اند: ارباب‌الدول ملهمون و برهان صدق این کلام وجود اعلیحضرت شاهنشاه مسعود شهریار تاجدار، ناصرالدین‌شاه قاجار خلدالله ملکه است که انشاءالله تعالی پاینده و برقرار بماناد.

حضرت خاقان جهان‌پناه فتح‌علی‌شاه در دوازدهم ماه جمادی اول این سال [۱۲۳۴]: سفر قم و کاشان فرمود و روز دویم جمادی دویم عود به طهران نمود.

و در این سال [۱۲۳۴]: به توسط جناب حاجی میرزا رضاقلی نوائی وزیر مملکت فارس، اعلیحضرت شاهنشاهی، جانی‌خان قشقائی ایل بگی فارس را به لقب جلیل ایلخانی سرافراز فرمود و محمدعلی‌خان پسر او را ایل بگی نمود و تا این سنه [۱۲۳۴]: نام ایلخانی در فارس به کسی گفته نشده بود و در مملکت خراسان بزرگتر ایلات را ایلخانی می‌گفتند.

و عید نوروز سنه لوی‌تیل در شب هشتم ماه جمادی دویم سال ۱۲۳۵ اتفاق افتاد و سوکب همایون در بیست‌وششم ماه شعبان<sup>۳</sup> به عزم چمن سلطانیه نهضت فرمود و در منزل کرج فرستادگان حضرت ایمپراطور روس با نامه دوستانه و تحف و هدایای فرنگستان وارد گردید<sup>۴</sup> و از جمله هدایا، حوض بلوری<sup>۵</sup> که در شکل هشت پهلو داشت و درازا و پهنای آن هر یک دو ذرع و عمق آن یک ذرع تمام بود و فواره آن نیز یک ذرع بلندی داشت و تمامت آن حوض و فواره را به وضع خوبی الماس تراش نموده بودند و چندین آینه‌های بزرگ دو ذرعی و سه ذرعی خوب و چهل چراغهای مرغوب به ملاحظه خاقان زمان رسید و مطبوع خاطر مبارک گردیده آنها را روانه طهران فرمود و به جانب سلطانیه حرکت نمود و روز دوازدهم ماه مبارک رمضان<sup>۶</sup> وارد چمن سلطانیه گردید و چون زمان تابستان درگذشت و تمامت سرحدات در کمال نظم برقرار بود، رایات ظفر آیات را به جانب طهران برافراشت و روز یازدهم ذیقعد<sup>۷</sup> این سال<sup>۸</sup> وارد دارالخلافة گردید.

۱. ر.ک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۷۸.

۲. ر.ک: ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳. برابر با ۲۳ مارس ۱۸۲۰.

۴. برابر با ۸ ژوئن ۱۸۲۰.

۵. ر.ک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۸۰.

۶. (یک قطعه حوضه کوثر مانند)، روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۸۰.

۷. برابر با ۲۳ ژوئن ۱۸۲۰.

۸. برابر با ۲۰ اوت ۱۸۲۰.



و چون طریقه سلسله شاه نعمت‌الله ماهانی کرمانی<sup>۱</sup> از زمان پیش از سلاطین صفویه انارالله برهانهم در ممالک ایران رواج داشته و تشیع آن سلسله به اثبات رسیده و بسیاری از علما و مشایخ اثنی عشریه آن طریقه را پسندیده و دست ارادت به بزرگان آنان داده‌اند<sup>۲</sup> و در این سالها حاجی محمدحسین اصفهانی از اولاد شیخ زین‌الدین و حاجی محمدجعفر قراگوزلو همدانی به ریاضت و زهد معروف گشتند و جماعتی به ارادت آنها پیوستند از جمله علی‌خان اصفهانی وزیر شاهزاده نواب محمدرضامیرزا والی گیلان و رشت بود و بواسطه ارادت آن وزیر نواب محمدرضامیرزا نیز میلی به ارادت حاجی محمدحسین شیخ زین‌الدین و حاجی محمدجعفر قراگوزلو نمود و جماعتی از پیروان این طریقه در گیلان مجتمع گشتند و از نواب معزی‌الیه عنایتها دیدند و مردمانی دیگر بی‌سروپا خود را در زمره آنها انداخته و از نوال شاهزاده کیسه‌ها اندوخته، در کار لهو و لعب صرف می‌نمودند و علمای گیلانی چنین پنداشتند که این جهال نادان حقیقه<sup>۳</sup> از سلسله نعمت‌اللهی‌اند و این اعمال را از پیر و سرشد خود اجازت یافتند و به این خیال از نواب معزی‌الیه شاکی گشته، عریضه‌ها به دربار معدلت‌سدار فرستادند و شهریار تاجدار به عزم شکار و تفرج طارم، برای تحقیق این مراتب از دارالخلافه طهران نهضت فرمود و بعد از ورود به طارم، نواب محمدرضامیرزا و عمال گیلان را احضار فرمود و علی‌خان اصفهانی را از وزارت نواب معزی‌الیه معزول فرمود و جماعت بیدینان را از نواحی ازعاج نمود و برخی را مغلول داشت و چون آن جماعت به دروغی خود را به جناب حاجی محمدجعفر قراگوزلوی کبودرآهنگی همدانی نسبت می‌دادند فاضل‌خان گروسی جارچی باشی که مردی ادیب و فاضلی ارباب بود مأمور گردید که به همدان رفته، هزار تومان از حاجی محمدجعفر قراگوزلوی کبودرآهنگی به جریمه گناه گیلانیان بازیافت کند و فاضل‌خان مأموریت را به انجام رسانید.<sup>۴</sup>

و حضرت شهریار تاجدار در بیست و هفتم ماه جمادی اول سال ۱۲۳۶<sup>۵</sup> عود به طهران فرمود و در اواخر بهار و اوایل تابستان این سنه توشقان‌نیل در صحرای فلارد<sup>۶</sup> و خان‌سیرزای<sup>۷</sup> سرحد شش ناحیه فارس که به سبزکوه<sup>۸</sup> و چغاخور<sup>۹</sup> از نواحی بختیاری پیوسته است میان ایلات قشقائی فارس و طوایف بختیاری برای بیلاق و چراگاه نزاع و جدال اتفاق افتاد و چندین نفر از هر دو جانب کشته گشت و در آخر کار فتح از طرف قشقائی بود و چون این خبر در شیراز به نواب حسین‌علی‌میرزا فرمانفرما رسید، جانی‌خان قشقائی ایلخانی ایلات فارس را برای اصلاح ذات‌البین روانه فلارد نمود و جماعت بختیاری به اصلاح ایلخانی راضی نگشته،

۱. متولد ۲۲ رجب ۷۳۰ هجری، متوفی به اقوال مختلف: به سال ۸۲۷ تا ۸۳۴ هجری.

۲. رک: روضة‌الصفاء، ج ۹، ص ۵۸۱.

۳. رک: روضة‌الصفاء، ج ۹، ص ۵۸۲.

۴. برابر با ۲۸ مارس ۱۸۲۱.

۵. (فلارد): یکی از ۶ ناحیه سرحد شش دانگ فارس است که قصبه آن نیز فلارد است که پنج فرسخ مغربی سمیرم است. (همین کتاب، ج ۲).

۶. (خان‌سیرزا): نه فرسخی میانه شمال و مغرب سمیرم است. (همین کتاب، ج ۲).

۷. سبزکوه: کوهی است در جنوب شرقی ناحیه بختیاری. (جغرافیای سیاسی کیهان، ص ۴۳).

۸. نام محلی است در چهارمحال بختیاری که بیلاق ایل بختیاری است و دشتی پروسعت. در مرآت‌البلدان، ج ۴، ص ۲۵۱: (چغاخور) ضبط شده است.

مراتب را به دربار معدلت‌مدار رسانیدند و امیر کبیر محمد قاسم خان پسر امیر کبیر سلیمان خان - نظام‌الدوله قاجار قوینلو، مأمور به انجام این مصالحه گشته، بعد از ورود هر دو جانب را استمالت فرموده، پس به شیراز آمد و خدمت نواب فرمانفرما رسیده، مورد عنایت گشته، عود به طهران نمود.<sup>۱</sup>

و هم در این سال: [۱۲۳۹] حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی<sup>۲</sup> ایلچی بزرگ که در سنه بارس‌ئیل برای استحکام رشته دوستی حضرت شاهنشاه تاجدار فتح‌علی‌شاه قاجار و حضرت شاهنشاه انگلستان مأمور شده بود با نیل مقصود از راه اسلابول عود به طهران نمود و چون چند سال نمی‌گذشت که ایالت مملکت مصر و خدمت حرمین شریفین مکه معظمه و مدینه طیبه از جانب اعلیحضرت قیصر روم با محمدعلی پاشا بود و نهایت خوش رفتاری را نسبت به حجاج و تجار ایرانی معمول می‌داشت و اعلیحضرت شاهنشاه ایران در این سنه توشقان‌ئیل برای اظهار مراتب رضای خاطر همایونی از پاشای معزی‌الیه، حیدرعلی خان پسر محمدعلی خان برادر حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی<sup>۳</sup> را که در پیشگاه حضرت نایب‌السلطنه عباس میرزا به منصب صندوقداری محرم بود برای انجام این مرام مأمور نمودند و یک قبضه شمشیر خراسانی مکمل به یاقوت ربانی به رسم خلعت ایفاد داشتند و در ذیل فرمان مرقوم نمودند که شیخ عبدالله پسر شیخ سعود وهابی مستحق تنبیهی کامل است که با حجاج و مترددین و همسایگان خود اجحاف و تعدی می‌نماید چون بر نجد از متعلقات سمالک اعلیحضرت قیصری است و بی‌اجازت آن اعلیحضرت اگر از جانب فارس لشکری برای دفع او مأمور داریم، منافی طریقه و داد و یک‌جهتی است چنانچه از امنای آن دولت مسامحه و مساهلتی در تنبیه عبدالله واقع گردد البته لشکر فارس از دریا گذشته، ریشه او را کفده، درعیه را ویرانه خواهند نمود و چون حیدرعلی خان شیرازی وارد مصر گردید و محمدعلی پاشا از حقیقت حال مستحضر آمد، ابراهیم پاشا رییب رشید<sup>۴</sup> خود را با سپاه گران برای دفع عبدالله فرستاد تا شهر درعیه را خراب نمود و عبدالله وهابی را گرفته مغلولاً روانه اسلابول نمود و در پیشگاه اعلیحضرت سلطان محمودخان قیصر روم به قتل رسید<sup>۵</sup> و حیدرعلی خان بعد از اداء رسالت به مکه معظمه و مدینه طیبه رفته، لوازم حج اسلام و زیارت حضرت خیرالانام به جا آورده، به اصطلاح مسلمانان ایران، حاجی حیدرعلی خان گشته، از راه شام وارد تبریز گردید.

و عید نوروز سنه ئیلان‌ئیل در شانزدهم جمادی دومین سال: [۱۲۳۹]<sup>۶</sup> اتفاق افتاد و چون خوانین خراسان در خدمت‌تگزاری نواب حسن‌علی میرزا شجاع‌السلطنه، تساهل و تسامح نموده بودند، اعلیحضرت شاهنشاهی برای تنبیه آنها در یازدهم ماه شعبان این سال: [۱۲۳۹]<sup>۷</sup> موکب همایون به عزم چمن خوش بیلاق نهضت فرمود و از ارباع فیروزکوه

۱. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۸۲.

۲. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۸۲.

۳. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۸۳.

۴. در روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۸۶: (صاحبقران ابراهیم پاشا، رییب رشید نجیب خود را... بدفع آن طایفه مأمور نمود).

۵. رک: روضة الصفا، ج ۹، ص ۵۸۶.

۶. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۲۱.

۷. برابر با ۱۴ مه ۱۸۲۱.

گذشته، در چمن مزبور نزول اجلال نمود و در اندک مدتی بیشتر خوانین خراسان، شرفیاب حضور مبارک گشته، گروگان خود را سپرده، عود به اماکن خود نمودند و چند نفر دیگر که پا از حد خود، درازتر کرده بودند از شوکت نواب شجاع السلطنه شکست یافته، پراکنده اطراف بلاد شدند و موازی یک جفت در مرصع که معادل ده هزار تومان وجه نقد به خرج آن رفته، در طهران ساخته بودند و به اتفاق جناب عبدالله خان امین الدوله اصفهانی در روز شانزدهم ماه شوال این سال: [۱۲۳۶] روانه ارض اقدس و مشهد مقدس داشتند.

و روز غره ذیقعه<sup>۲</sup>: نواب شجاع السلطنه و علما و سادات و خدام حرم محترمه رضویه و اعیان شهر به استقبال درآمده به احترام تمام وارد داشتند و در دارالحفاظ شیلائی داده، جناب میرزا هدایت الله مجتهد، آن در را در جانب پای ضریح نقره مقدس نصب نمود<sup>۳</sup> و سوکب والا در روز بیست و هشتم ماه شوال از چمن خوش بیلاق، نهضت فرمود<sup>۴</sup> و روز یازدهم ماه ذیقعه<sup>۵</sup> این سال در خارج شهر طهران به روضه دلگشای عمارت نگارستان نزول نمود.

و عید نوروز سنه یونتئیل در روز بیست و هشتم ماه جمادی دویم سال ۱۲۳۷<sup>۶</sup> واقع گردید و سوکب همایون روز پنجم ماه شوال<sup>۷</sup> این سال به عزم چمن سلطانیه، از طهران حرکت فرمود و روز پانزدهم این ماه<sup>۸</sup> وارد گردیده، آن صحرا را لشکرگاه فرسود و از جانب آذربایجان هرروزه اخبار فتوح و غلبه نواب نایب السلطنه بر ممالک روم می رسید.

و در این سال: [۱۲۳۷] ویای عام از بلاد چین و هندوستان سرایت به ممالک ایران نمود و از شهر شیراز معادل شش هزار نفر در ظرف مدت پنج شش روز، در خوابگاه عدم خفتند<sup>۹</sup> و مرض ویا شایع گشت و شهریار تاجدار در سیم ماه ذی حجه این سال: [۱۲۳۷]<sup>۱۱</sup> از چمن سلطانیه، خیمه بیرون زد و از محال اسفندآباد گذشته، در خارج شهر همدان در دامنه کوه الوند، ناخوشی ویا در اردو شایع گشت و چند نفری درگذشتند پس سوکب والا در نهاوند نزول فرمود.

و ایام محرم سال ۱۲۳۸ تا روز سیزدهم را به تعزیه داری و سوگواری بر حضرت خاس آل عبا علیه السلام اشتغال نمود و روز بیست و چهارم همین ماه، در شهر طهران نزول اجلال فرمود.

و در این سال [۱۲۳۸]: میرزا عیسی فراهانی مشهور به میرزا بزرگ و ملقب به قائم مقام،

۱. رک: روضة الصفا، ج ۲۹، ص ۵۸۹.

۲. برابر با ۱۷ ژوئیه ۱۸۲۱.

۳. برابر با ۳۱ ژوئیه ۱۸۲۱.

۴. رک: روضة الصفا، ج ۲۹، ص ۵۹۱.

۵. رک: روضة الصفا، ج ۲۹، ص ۵۹۱.

۶. برابر با ۱۰ اوت ۱۸۲۱.

۷. برابر با ۲۰ مارس ۱۸۲۲.

۸. برابر با ۲۵ ژوئن ۱۸۲۲.

۹. برابر با ۵ ژوئیه ۱۸۲۲.

۱۰. رک: تاسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۳۷.

۱۱. برابر با ۲۱ اوت ۱۸۲۲.

صدارت عظمی، از مرض وبا درگذشت و منصب و لقب او را به خلف الصدقش سیرزا ابوالقاسم عنایت فرمودند.

و هم در این سال: [۱۲۳۸] خوانین خراسان، در پنهانی به کارگزاران دولت ایران اعلام داشتند که نواب حسن علی میرزا شجاع السلطنه را مکتون خاطر آن است که به دعوی سلطنت، سر از چنبر اطاعت پادشاه بیرون کند، اگرچه حضرت شاهنشاهی بر این سخنان دروغ و تهمت‌های بی‌فروغ اعتمادی نفرمود، لکن نواب شجاع السلطنه این حکایت را به نواب حسین علی میرزا فرمانفرمای فارس که برادر اعیانی او بود نگاشت و با چاپار سریع‌السیر از راه بیابان لوط، ایفاد داشت و نواب فرمانفرما در جوابش نوشت که من از شیراز و شما از مشهد مقدس به چاپاری<sup>۱</sup> باید حاضر دربار اعلی شویم تا از لوث این تهمت بری گردیم و نواب فرمانفرما از شیراز حرکت نمود و جناب حاجی اکبر نواب شیرازی که خواجه نصیر زمان بود به مصاحبت داشت<sup>۲</sup> و روز سه‌شنبه بیست و دویم ماه ربیع اول این سال وارد طهران گردید و نواب شجاع السلطنه در پنجم ماه رجب این سال شرفیاب آستان کیوان پاسبان شد و بالطبع و الرغبة از ایالت خراسان درگذشت و چون کسالتی در بنیه خود یافت برای معالجه در خدمت نواب فرمانفرما تا به اصفهان آمده، توقف نمود و نواب فرمانفرما، در اوایل ماه رمضان این سال: [۱۲۳۸] عود به شیراز فرمود.

و عید نوروز سنه قوی‌ئیل در روز هشتم ماه رجب این سال: [۱۲۳۸]<sup>۳</sup> اتفاق افتاد و چون در این سنه اهالی ممالک محروسه ایران از هر جهت در مهد آسایش و استراحت بودند و کاری که موجب حرکت شهریاری به جانبی [باشد] نبود، لهذا اعلیحضرت همایونی اوقات را صرف صید و شکار فرموده و جناب حاجی محمد حسن خان صدراعظم اصفهانی در اواسط ماه محرم سال ۱۲۳۹<sup>۴</sup> در طهران به عارضه مرض گرفتار آمد و روز بروز مرضش در تزیاید آمد تا آنکه در روز سیزدهم ماه صفر این سال: [۱۲۳۹]<sup>۵</sup> داعی حق را لبیک اجابت گفت و حاجی معزی‌الیه، از کدخدازادگان دارالسلطنه اصفهان است و به سبب وفور فراست و کیاست در امور معاملات و داد و ستد با مباشرین زراعات و جلب منافع از جمیع امورات، از عموم مردمان دانا، برتری داشت و او را همین بس که درسی نخواند و خطی ننوشت و در معاملات خود و محاسبات دیوانی، محتاج به نویسنده و دفتردار نبود و متدرجاً از پایه<sup>۶</sup> به پایه‌ای ترقی نمود تا آنکه به شغل کلانتری اصفهان رسید، پس به مرتبه مستوفی الممالکی رسید، پس صدراعظم دولت علیه ایران گردید و در حقیقت جهانی کرم و ثالث معن و حاتم<sup>۷</sup> و درگاهش سرجمع اهل عالم بود، پس وزارت کبری به خلف الصدقش عبدالله خان امین‌الدوله رسید ولیکن به لقب صدارت

۱. به معنی فورا و سریع.

۲. رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۴۶.

۳. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۲۳.

۴. برابر ۲۱ سپتامبر ۱۸۲۳.

۵. برابر با ۱۹ اکتبر ۱۸۲۳، و رک: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۴۷.

۶. در متن: (پانه).

۷. دو تن از آزادگان و سخاوتمندان نامدار عرب.